

برای اسباب هیچ حواس و حائق باقی نمی گذارد ما با
 منتهای قوت قلب و مسرت خاطر و شغف باطنی رهسپار
 میدان هلاکت می شویم، و در این معرکه خوربزه فقط
 اتکال ما به عظم و علو هم و طیب انفس آن آیات
 خداست، که در این مجبوحه بلایا هر چه زودتر نتوانید
 عیانت را بکف گرفته و برهائش این خالق ستم دیده
 شناسید، و ننگذارید پیش از این تواتر بلایا و تقاطر درایا
 بر آنها زور آور گردیده و بجاده هلاکتشان نکشاند،
 بخدای واحد احد قسم که اگر یک دقیقه از این
 دقائق حاضره را فوت کرده، و این جماعت بدبخت را
 در بیاید البته بعد از این زودی وقتی خواهد رسید
 بکلی یشیانی و ندامت سود و غنی نخواهد داشت،
 سنی صاف و بی برده بگویم، بیضه اسلام معدوم، و همگی
 کمر غالب، و محاسن ما مبدل به معاند تقصر، و ندی
 نوحید بصدی ناقوس عوض خواهد گشت، پس اگر
 شما آیات خدا میخوانید بر حسب قواعد اسلام و
 وظایف شرعی خود عمل کرده، و در این وهله سکه
 اسلام نزدیک باقرض و اضمحلال شده معاوت و
 مساعدت خودتان را بمسلمین مینول دارید، یک دقیقه
 فوت وقت را حایز نشمارید، اگر میخوانید بتکالیف
 ولایت خودتان ر آن جماعت عمل کرده، و آنها را از
 گرداب بلائی که تمام ایران را احاطه کرده برهانید
 هیچ، چه من الوحوه تأخیر و تعویق را لازم و مقتضی
 بدانید، زیرا خدا میداند که بالفعل نزدیک است کار از
 کار گذشت، و کارد باستخوان برسد، و خدای مخواستنه
 میترسیم زمانی به اهمیت و وخامت مطلب واقفت شوید که
 داری پس از مرگ، و ابداً مفید قایده باشد.
 در هم در این دم آخر تکرار عرض نموده بگویم
 گر خدا را منظور دارید، و اگر طالب بقاه اسلامید،
 دوراً به فریاد باقی مانده ایرانیان برسید و آنها را از این
 هلاکت نجات دهید، استودعکم الله والاهم فی الآخرة

در حال زار وطن

من کلام لسان

- § شام غم باز عودار شد افسوس افسوس
- دلم از ظلمت وی نار شد افسوس افسوس
- § مست یارینه که از باده سگشی توبه نمود
- بار در خانه خسار شد افسوس افسوس

- § دست پیداد عدو گشت سوی جور دراز
- کینی بر کام ستم کار شد افسوس افسوس
- § بیدق ظلم دگر باره بر افراشته شد
- علم عدل لگوسار شد افسوس افسوس
- § بزم شوری سکه در او بود نجات ملت
- نك بخاك سبه هوار شد افسوس افسوس
- § هان و هون از جسد پاك شهیدان غبور
- وطن امروزه جوگزار شد افسوس افسوس
- § سزدار هم و طنائف جامعه نیلی پوشند
- رنگه بس جامعه جوگزار شد افسوس افسوس
- § مادر پیر وطن از غم فرزنداش
- زار و دلگیر رهزادار شد افسوس افسوس
- § دوش در وقت سحر هاتف غیبی میگفت
- شیخ الاسلام گرفتار شد افسوس افسوس
- § آه و صد آه که از جور عدو حاج ملک
- همچو منصور سردار شد افسوس افسوس
- § آن همه عمت مردانه و آن کوشش و سعی
- ناگه از دست بیکار شد افسوس افسوس
- § شاهد خوش روش دادگر مشروطه
- رفت و محبوب زابصار شد افسوس افسوس
- § سبوح امیدی انصاف پذیرفت زوال
- خور آزادی بکهار شد افسوس افسوس
- § روز فیروزی و ایام سعادت بگذشت
- شام نومیدی بیدار شد افسوس افسوس
- § دست افسوس بهم میزد و میگفت لسان
- روزگارم جوش تار شد افسوس افسوس

مکتوب از اسلامبول

اگر چه میدانم این خبر خوش دوست و دشمن
 پسند را تلگراف به تمام نقاط ارض منتشر و اعلان
 نموده، ولی ارادت باطنی که به عالم انسانیت و ایلامیت و
 حریت و مساوات دارم وادار نمود که کتباً این کلمات
 مرغوبه و مستحسنه را که مشروطه نام است در پیشگاه
 آنخادم شریعت و طالب قانون مساوات و حریت
 مختصراً بذروه عرض رسانم چرا که (مشک است ز
 تکرارش زجرت ندهد کسی را

جناحه آن جناب را مخفی نیست قریب به پست روز است در محاکم عثمانی شورش و هیجان پرباست. رعیت طالب آزادی و حریت گشته. از دولت مطالبه میکنند برای اسكات شورش هر جانب سرباز و توپ فرستادند رفته و ملحق بشورشیان گشتند. و بعضی برملا جواب دادند که ما نوکر مطیع و فرمان بردار اعلیحضرت سلطان و حاضریم بر اینکه از هر جانب دشمن بیاید و بخاک ما تجاوز نماید در دفع آنها بکوشیم و جانب خود را در راه دولت و وطن نثار سازیم. ولی شرطا و عقلا و انصافاً و وحداناً جایز نمیباشد که ما برادران دینی و وطنی خود را بکشیم. اگر دشمن خارجی باشد تا آخرین قطره خون مانع بربزد مدافعه خواهیم نمود. لیکن به برادران هم مذهب خود حاشا و کلا استعمال آلات حرب نمانیم و بسیاری از عساکر بشورشیان ملحق گشته بر قوت و قدرت ایشان افزودند. اعلیحضرت سلطان ما کیاست و درایت دریافت که سئزه با ایشان مشت بر سندان زدند

لذا بدون کشمکش و خونریزی ما فدای چند نفر از بانا اداره مستبده تبدیل بشروطه گردید از آنجا که امروز اعلیحضرت سلطان در قطار اولین دیپلماتهای دنیا شتار می آید اول قواد پاشا که ۹۹ سال است در صدارت و رصا پاشا وزیر جنگ ۲۲ سال رئیس کابینه شورای دولتی که چکیده استبداد بودند عزل و سعید پاشا که مکرر در سر حریت منزل شده بود بصدارت و هم پاشا وزیر جنگ و کامل پاشا رئیس کابینه شدند. روز چهارشنبه منزل آن و نصب ایشان اشاعه گشته. دیروز که پنجشنبه بود قرار مشروطیت معین و تفراقات بموم ولایات زدند. امروز صبح در جراید انتشار دادند. الیوم اول روز فیروز ملت عثمانی و عید بزرگ ایشان توان گفتن.

این نکته را حمل بخالت نکنند. ولی دطارا ما کریم باران رحمت بترکستان بارید. بگذار ازین رحمت عثمانیا نمر چینند و لذت برند. برادران دینی ما هستند. غصه ما را خیلی خورده اند.

حالا به بنیم بچه سبب این سعادت جاودانی در مدت ده روز در عثمانی حاصل شد ولی در ابراهیم سه سال خونها ریخته شده و جانها تلف گشته و خانها حراب شده هنرهای ذلیل شده و اگر کارچین بگذرد تا می سال هم همین منوال خونریزی خواهد شد.

جهت اینست که مشاورین اعلیحضرت سلطان سعید پاشا و کامل پاشا و شیخ الاسلام محمد جمال الدین اندی که مسلک روحانی دارد و خودش از (دیپلماتهای) عالم محسوب میشود گشتند به امیربهدر و علی بیگ و شایان اعلیحضرت سلطان عبدالحمیدخان غازی سلطانپست مائل و فرزانه رؤف و جواد که عموم ملت عثمانی ریزه خوار خوان نعمت والا جاه اند. چنین شخص سخنی و کریم رعیت دوست و ترقی خواه چشم دنیا ندیده. و مادر دهر تراشیده. از روزیکه متکی بر سر سلطنت گشته الی یومنا هذا از هیچ پادشاه چنین آثار خیریه و فترا نوازی دیده و شنیده نشده. اقلامی مایان لیره تعمیر معابد و مدارس و بیمارخانه و بنیمخانه و دارالسیجزه پستخانه و راه آهن خرج نموده و نواوگان ملت را بمکاتب قبول کرده. جمیع مصارف از خوراک و پوشاک و کتاب و قرطاسیه و مخارج فوق العاده ایشان را بر ذمه قنوت خود گرفته. و حینه اولاد مسلمین از اعلا و ادنا و عمل جدری با سازنده و نوازنده بدون استثناء با هدایای شایان و در عیداضحی اقلای پست هزار رأس قربانی بفرا و مدرسه ها مرحمت میفرماید.

در نور هر میوه پیش از آنکه خود میل فرماید به هموم سرباز التفات می نماید. در هر جا که با نقون افتد چادر و نان و خورش حریق زدگان را مهیا میفرماید. و تمام مهاجرین را از منزل و مأوا و خوراک و پوشاک و رغال و اسباب استراحت آنها را معین مینماید. با وجود همه این احسان و مات داری که آنی قفلت نکرد باز منفور ملت بود خانه بود که بعد از ادای فریضه تفرین نکنند و خودش هم میدانست که رعیت خوشدل نیستند. از دوست و دشمن بکروز آسوده نبودند و یکشب با استراحت نمی غنود. با وجود اینکه سی هزار نفر مستحفظ و مخارج فوق العاده ایشان را متکفل بود اسلامبول را ندیده. زیرا که هر چه درباریان کرده و ظلم و ستم نموده و رشوه و تعارف گرفته همه را از شخص سلطان می دیدند.

لکن امروز ورق برگشت. غیر از دطای سلطان و بقای هر و دولت و حشمت او چیزی در زبانها جاری نیست

زنده باد سلطان حریت طلب ما واز بلند عن صمیم القلب با همان بلند است

اعلان رسمی سلطانی

يك صورت تلگراف در تاسیس قانون اساسی با امر و فرمان اعلیحضرت هابوسی مقرر شد که تمام ولایات و نصاب و راجی اعلان شود و نیز با انتخاب مبعوثان شروع شد از هر جا اشخاصی که دارای انتخاب است منتخب نموده هر قدر زود تر رواته دارند.

قانون مشروطه عثمانی می و يك سال پیش نوشته طبع شده حاضر است و بزودی به موقع اجرا گذاشته می شود، خوشا بسعادت سلطان، بار هم میگویم ما بخت همی کنیم، رشك نمیبریم، بگذار واداران ترکی ما از باغ سعادت عمر چینند، وقت برند، آزادی طلبان عثمانی هم ما را خیلی حورددند، ولی تأسف ما بر اینست که این سیدق سعادت را درین حکمداران اسلام اول مظفرالدین شاه کبیر برافراشت، افسوس خلف تا خلف آن پادشاه طالبجه با ذلت تمام سرنگون کرد، قدر این نعمت کبری و عطیه عظمی را بدانت، ریختن خون ملت و بردن ناموس رعیت را از ققوحات نادری شمرد، و برخود مایید، گویا ملت هم مستحق این ظلم و ستم بودند، حس آدمیت، شرف انسانیت، حب ملت بالمره ارایشان خارج شد، مذن حیوان گشته اند، وکلای آنها را در طهران سر برده مدار میزنند، موکلین ایشان در شیراز اصفهان و غیره چادر بیخیزی را سر میکشند و میدادند گناه مصومین مقتولین حز قبول وکالت آنها نبوده و به پشت گرمی ایشان بچاره ها رفته حق شرعی ایشانرا نگیرد حافظ شرف و ناموس و اهل و عیال ایشان باشند خلاصه بنام رعیت خصوصاً سرباز های عثمانی که توانستند دولت حرف حسای بگویند، مثل سربازهای لونی ملحق به ملت شدند، ملت بتزاقهای ایرانی که با امر شاه بیدین و فرمان لیاکوف روسی مسجد و معبد خود شان را طراب کردند، برادران خود را شهید، آدم خجالت می کشد بعد از این کلاه ایرانی سر گذارد، در بین ملل سرخیزد، بخدا ملت بی حمایت و قومیت و سربازی غیرت مثل ایران در دنیا نیست بعد از این بگذار از اردشیر ابکان دم زنند، انوشیروان خسرو و مادر حکایت نمایند، غیرت و دیانت همه معلوم شد و راست بیانی و سادگی الوعدۀ همه مفهوم گردید ما را که قصه سرگ حکمردید الحق استاد خاق و معلم شنای هستیم، این طبیعت.

(با شیر اندرون شده با جان بدر رود)

ای صاحب منصبان ایرانی و یاوران شیطانی و خوانین و غیره گیرم قزاقهای عوام به پنج تومان همه ناموس ملت خود را بفروشدند، شا جبر این لیسکه بی شرفی و بی غیرتی و بی دینی را بخودتان روا دیدید؟ برادران خود را شایق شهید گردید؟ ای درد و بلائی عسکر عثمانی بجان شما بخورد از خدا نه ترسیدید؟ از پشیم شرم نگردید؟ هیچ درشا وجدان و حیا نبود؟ ای پدر از طولی و شمرزن و بیجه شما راضی بگردار شایبوندند، فردا که انشاء الله این بساط سرسری استبداد را بدل بر مشروطه و عدالت گرداند جهان در میان ملت زیست خواهید نمود سربازان عثمانی که ترك سلاح کردند از خود سلطان نوازش دیدند، خاك بسر شا خسرالهدنا والاخره خواهید شد، هیچ شما مطمئن باستبداد نباشید هنقریب تمام شما بزرگ و کوچک سر تسلیم آستانه عدالت خاتمه ملی که حکم الله جاری خواهد شد خواهید نهاد بهانه ملانهاهی مرتضی قانون عثمانی بود آن هم از میان برخاست، روی سیاه بشما ملند، تف بر چنان نفوس نابلك باد که يك ملت را در بین تمام ملل منقطع و شرمنده کردند

چنانچه گفتیم گوارا باد این نعمت کبری و بخت یاری به عثمانیان ما بخت همی کنیم، ولی این قدر افسوس داریم که این سیدق سعادت نیک نامی را در بین حکمداران اسلام اول مظفرالدین شاه عادل بر افراشت، سگ مشروطه بنام او زده شد، چه فایده خلف او با نهایت ذلت سرنگون کرد، گویا این نیکنانی را گردش الحز برای نام سید سلطان حمیدنگاه داشته بود، خوشا بسعادت عاقبت بخبری سلطان، وای بر حال ما که نه پادشاه و نه رعیت از ظلم خبر ندارند، آفرین بسربازهای ترکی که حس آدمیت قومیت داشته اند و واضح گفتند ما به برادران دینی خودمان جنگ نخواهیم کرد، افسوس به ملت و نه سرباز ندانستند دین و قربیت و ایرانیت چه چیزست، همه چیز را فراموش کردند ناصرالدین شاه در سلطنت پنجاه ساله نچنان ملت ایرانی بی حس و بی حیت کرد که غم يك دیگر را نخورند یکی را بکشند دوست قصاب دیگری مثل گوسفند در جرات است

وکیل ایشانرا در طهران سر می برند موکلین شان در شهرهای دیگر مشغول عیش و عشرت اند، معلوم شد ما مستحق این نعمت نبودیم که این سهولت از ما سلب شد

تقریب نامه شهدای طهران
 ای آسمان خور سیر ای فلک کج رفتی دل خور
 باش ای آفتاب و خندان و ای نیر اعظم منکشف شو
 ای ماه درخشان و نیر اسفر منخسف باش و ای
 ستاره های ثوابت منساقط شوید و ای کواکب سباره
 از حرکت بایستید ای شهب و نیازک و ایی رحوم
 شیاطین صاعقه وار بسر ساکنین ری بسارید ای هوی
 روح افزا باد صرصر باشی ای مایه تنفس آدمی سم قاتل
 باشی ای ابرها تیره و تار شوید و ای رفقا رخت سیاه
 بپوشید ای باران سجیل ابیل باش بر سر (قشون ابرهه)
 ای خاک ری خاکت بر سر جگر ت خونین ای زمین
 طهران مانند ارض بیداه خسف شو زلزله بگبر ایی
 کوه (البرز) که بتاری تافت خوانند کالمن النفوس متلاشی
 باش ای چشمها و رودها نیل آسا خون شوید ایی
 نباتات ایران زمین کهنیم المحتضر خشک باشید ایی
 اشجار مقمره نارور نشوید برگ بریزید و خزان
 شوید ای دایهها اطفال رضیع تربیت نکنید ای مادران
 آستان نشوید عقیم باشید هر آن طفلی که در شکم
 مادر و مهد دایه و بساط زمین جهل مرحله از عمر
 خود را طی کرده بآنی فداییی گزیده میشود هر آن
 دست و قلمی که خلاصی از اسیری شمارا رقتزد مینمود
 از کتفش بریدند هر آن زبانی که بدلیل اثبات حقوق
 مشروعه شمارا میگرد قطعش نمودند هر آن سری که
 سودای استقلال و آزادی از ظلم شمارا در سر داشت
 سردارش کشیدند هر آن رشنا قندی که فد مردی علم کرد
 بنوب ظلم از پا در آوردند هر آن صدائی که فدای
 حریت در داد گلوگیر کرده مخفوقش ساختند هر نو
 نهال برومندی که کلمه حقه عدل اسلامی بزبان آورد
 بصلیب عنادش مصتق ساختند هر آن مسلم عاقلی که
 فدای مساوات در داد بفتنگ تویش بجات دادند
 میدان نگارستان را از طون قرمز هواخواهان عدالت
 اسلامی نگارش دادند سینه های صاف و ابدان پاک
 جوانان شمارا انکه کوب سم ستوران کردید بداید
 ولله و بالله این نه دعواییی دین است نه خصوصت
 مذهب این ادعای اسیری و ذلت شماها است بلکه مقدمه
 رفیت و کنیزی شماها است چون در این مرحله
 مردهای ایران بتکلیف خود عمل نکردند شما مادران

اسلامی و خواهران بانی و مستورات و مجملات و طفی
 هستید بر شماها واجب است که مقنعه بردارید و چادر
 بپفکنید و منجر و حمار برگیرید قد مرد بی علم که آمد
 تفنگ بدوش اوگنده شمشیر بردارید در راه دین و
 وطن مدافعه کنید جهاد بر زن حرام است لکن
 دفاع وقت نهاجم بر زنها هم واجب است جنابجه بر
 مردها امروز روز نهاجم ظلم است بر هر فرد شما
 دفاع واجب عینی است حجت عصر عجل الله فرجه
 شاهد است يك قدم بیشتر نمانده است که دست قشور
 روسی و سالدات بچ در عصمت شما دراز شود این همه
 ککش و کوشش غیوران وطن برای محافظت احتجاب
 قشر شما بوده است که این بقیه ایران مانند (قصدار) و
 (ترکستان) و (هندوستان) نشود و بطق پاک مذهب
 امامیه آی مشریه بنجم نحمس ونحمس روسها محتلط نگردد
 دار الخلافه اسلامی مانند (قازان) و (باصچه سر)
 و (حاجی ترخان) کفرستان نشود و اطفال رضیع پستان
 آشیع نصر اختیار نکنند و عده ناقوس بر ما و شما
 مسلط نگردد طوق بندی (زار برستان) قهرا بگردن
 ماها و شماها بیفتد
 ای آدم شماها که از آدمیت خبر ندارید ای مرد
 شماها که مرد نیستید ای مدعیان اسانیت که از
 اسانیت خبر ندارید ای داعیان غیرت که طاری از
 غیرتید ای لاف زبان حیت که خالی از حیثیتد ایی
 وطن خواهان که دره از حب وطن در دل ندارد
 ای عدالت طلبان که هنوز از معنی آن بی اطلاعید
 ای مساوات خواهان که تا حال قدمی روی تان برده
 اید ای حریت طلبان چرا بظلم توام شده اید ایی
 (ایرانیان) شجیع کوآن شجاعت ارن شما ای غیرتمندن
 چه شد غیرت شماها کجا رفت آن جوش و خروش و
 چه شد آن هیجانات محبت وطنی و کجا رفت آن
 ککش و کوشش ترقی ملی چه شد آن داد برتری
 و اکمال آیا این ریش و سیدل در شما عاریت است یا
 علامت مردی آن محامه و کلاه اگر نشانه مردی است
 چه شد از آن اگر فقط برای سر ماست پلاس و
 کلیم و حل بصره نزدیک تراست علامت مردی و
 شجاعت و قنوت چیست اگر مردی بدو پای راه رفتن
 است چه امتیازی به نسان خواهیم داشت اگر شکلم

ست با طوطی جنگلی چه فرق است اگر استره و باتلون است مبه و نه ای تیازها بز چنین است اگر بهلامت ذکوری و نرودن است از گاو و خر و یابو ممتاز نخواهیم بود اگر امتیاز بمنزل و علم و ادب و غیرت و حمت و قنوت و عدالت است کو علامت و آثار آن آیا مگر نه این شهداء اسلامی حافظ حدود اسلامی و حارث حقوق مشروعه شاه بودند آیا نه نوجوانان زمان مطلق شاه حیوان صامت بوده آیا نه اینها بود که قائد شاه بودند سبیل هدایت و نه اینها بود سائق شاه بشاه راه صراط المستقیم مگر اینها هادیان شاه نبودند مگر اینها اسباب خلاصی شاه از قید عبودیت نبودند آیا اینها شمارا از قید بندهگی خلاص نکردند آیا اینها جز دعوی عدالت اسلامی داشتند آیا اینها غیر از حقوق مساوات قرآن کریم مدعی بودند آیا اینها جان عزیز شان را فدای شاه نکردند آیا اینها قربانی وطن عزیز نبودند آیا اینها پیش مرگ خلاصی شاه نشدند آیا اینها جان عزیز شان را صدقه شاه نکردند آیا درین کار مزدور و احیر بودند و اجرت از شاه خواستند مگر اینها جماعتی نیستند که مجاناً جان عزیز شان را نثار شاه کردند

قربانی آدمی که در دوره (امپراطور) از محرمات بود (چنانچه برای (اسمعیل بی) کیش پیشق فدا آمده و برای (عبدالله ابوالنبی) یکصد شتر برده آمد) دیدید این پیش آهنگان شاه چنان قربانی کوی دوست شدند و جان بازاری سلطنتی در حلوهارستان دایر گشت قصای کوفتند بقصابی آدم بدل شد آیا بکدام آیه از قرآن کریم و بکدام حدیث شریف دم این عدالت طلبان مباح شد کدام رحمان عقلی و نقلی قائم بر اهدار دماغ آنها شد آیا نمی دایید در مال دیگر انسان چه قدر قیمت و قدر دارد بی مجوز قانونی و بی مرخصی شرعی هیچ مامور و زندیقی اراقة دماغ نکند آیا هیچ دقت نمی کلید که این شهداء غیر از هدایت و راه نجات شامات غرضی نداشتند این مقتولین ناحق و شهداء طریق عدالت هر کدام چندین ارامل و ایتم باقی گذاردند کدام عدالت و قانون قنوی داد که این همه خانواده ها بی صاحب بمانند و یتیم و یتیم و بیوه زنهای بانی و باعث بتکدی گذران نمانند اگر واقعا مسلمانید بمحکم

اسلامیت باید خون این مظلومین را مطالبه نماید و مطابق شرع شریف قصاص نماید و اگر مقلید و محب وطن و طالب عدالت اسلامی و مساوات و برابری باید مانند عقلای عالم از پای نشینید مگر آنکه قصاص اینها را بکلید و اگر دعوی رجولیت دارید باید بمقتضای مردانگی و قنوت کوشش نماید تا ارواح پاک این فدائیان وطن را از خود خوشنود سازید و الله باقه این سکوت و بهت ملی شاهها بعد از دو سال جنبش اقوی برهانی است بر بی غیرتی و بی حقیق شاه چنانچه خواهید دید در تمام دنیا لکه شک و تاری برای ایرانیان خواهد ماند مانند نشانه اهل جهلم شهره به بی غیرتی خواهد شد و بعد از این تمام دول باشا بدتر از سابق رفتار انسانی نخواهند کرد و شاه را بنظر آدمی نگاه نخواهند کرد بلکه مراتب کمتر از (شغال) با شاه رفتار خواهند کرد و بعلاوه کوردها بواسطه این فعل شلیع شاه از مذهب اسلام بلکه از طریقه جعفریه صلوات الله علیه امراض خواهند کرد زیرا که امروز تمام دنیا طالب ترقی و استکمال است و پس از این واقعه تمام دنیا مذهب جعفری را منافی السائیت و مخالف ترقیات میدانند و فوج فوج از این طریقه خارج و به نصر داخل میشوند و منقریب این مملکت طعمه همسایها خواهد شد چنانکه روسها از حال عنوان کرده اند که دولت ایران خسارات روس را نمی تواند بدهد تا جابر یا جابر در حدود تبریز از بالاسوار و اطراف آنرا تسلیم روسها نماید و قدری دیگر مخارج پیدا کرده اند که بعد از دو سه سال خود خراسان را خواهند گرفت آوقت ماها از خواب بیدار خواهیم شد

از سلسله یکی از علما نوشته امضا محفوظ

گل و بوته های وطن

بجلی از حالت حالیه متعفن ایران

موبدالاسلاما اگر کسی خوب در اوضاع حالیه وطن سنگرد و آن همه بدبختیهای که بر وطنیان نچسبند بافته نظر اندازد بی شک هر دقیقه هزار مرتبه آرزو میکند که کاش همه ایرانیان داخل طریقه و شیوه برادران دیگر خود را پیش گرفته و از موطن خود مهاجرت کرده در ممالک کفرستان متفرق و پراکنده شده بودند تا از آنهمه تعدی و اجحاف و خونخواری

واعتراف سالم مانده و حالا که از همه مزایا و تشخصات انسانی محروم و مهجور مانده اند اولاً جای بدر رده و عمری بفلکت بگذرانند ولی هزار افسوس که بیکان ما ایرانیان خداوند تبارک و تعالی را از طاقت رعایا هیچ منصف و هنرمندی جزاین نبوده که يك مشت حیوانات شیر ده یا گاوان پرواری برای جویان و رعایا باشد یعنی در زمین خدا زندگی کرده هر زحمت و مشقتی که میتوان تصور آورد بر وجود شان هموار ساخته دست رنج خود را بیک طبقه مخصوص بدهند که محصول مزبور را فقط برای تخریب وطن و تضییع حقوق و اتلاف نفوس و اهدار دماء آنها مصروف دارد و گاهی از این عمل مهلک دست نکشیده این گله های حیوانات را بر حسب تدریج و ترتیب تا صحیحی طعمه هلاک و نیستی سازد و شکم خود را از گوشت ایشان آکنده سازد

بلی ما ایرانیان را نه چشم بینا هست و نه گوش شنوا مگر فقط بیجان حرفهای پوسیده و میاهات گنبدیده سابق خود یابند شده تذکار احوال اختلاف را مایه اظهار اجلال اختلاف میدانیم و ترصیع اقوال را بجای ترفیع اعمال باز شناسیم این است که از هر مرحله بازمانده نه در عالم و خود دارای اهمیت هستیم و نه در انظار ملل دیگر صاحب رفعت و شوکت ، برای این حرفهای صحیح هیچ دلیلی بهتر از حالت بدبختی که اکنون در صفحات ایران رخ داده موجود نیست و این هم دلیلی است که بالفعل در عالم هیچ منکری ندارد و بالأصالة خودش مثبت خود است و آنهایکه خوب در آن وضع شامت افزا دقیق شده اطراف ارا بخوبی ملاحظه کرده اند بی شک تسلیم خواهند بود که در این دقیقه صفحه ایران را تاریکترین حالی و تاریکترین ورطه رخ داده که خیلی مشکل است آخر به بجران قطعی منجر نگردیده منتهی بیلافت و اضمحلال ملت ایران نشود .

تعب در این است که در بعضی ممالک بواسطه اختلاف مذهب و لغات و عادات و آداب و اخلاق ملت يك نوع صرفه بحال دولتی که میخواهد از قانون فطری کند حاصل گردیده و چون خود ملت را همواره جنگ و جدال در کار و موافقت و معاونت ممدوم

میباشد میدانی صحیح برای آن دولت بدست آمده کیف مایشاء هرکاری که بخواهد میکند خبر مینماید تعدی میکند میزند می برد میکشد قارت میکند تبعید مینماید و مناقضت ملت يك تسهیل بسیار خوبی جهت آن اعمال میگردد اما در این مملکت بخت برگشته اهالیش همه ماسوب بیک مذهب تابع يك شرع دارای يك زبان صاحب يك نوع اخلاق و تقریباً همه با یکدیگر یکطرح و يك بواخت اند و معیناً از فرط بختی و بی عاکی و نهایت جهل و کوری دل که بر آنها طاری گردیده چنان برای ورود نواب و مصائب و مصائب تسهیل داده اند که در آن مملکت مذکوره کسی خواب نمی بیند ، مثلاً در مملکت عثمانی چون اختلاف گله فباین شب و سلسله ملت حاصل می بود و بواسطه تفاوت عظیمه که میان آنها از حیث زبان و مذهب و رسوم و عادات دست داده بود بهم دیگر متفق نمیکشند این بود که همواره بالاسبه بدیگر ملل تعدی و ظلمی که بر ایشان وارد میکشند بی اندازه بود ، اما با وصف اینکه ما میگویم تعدی و ظلم وارده بر ایشان بی اندازه بود معذالک گله اگر آزا با تعدیات وارده بخود ملت بسنجم می بینیم که هنوز تفاوت از زمین تا آسمان است . چرا ؟ این دلیل محسوس که در سایر ممالک عالم در حالتی که ملل و نحل مختلفه از حیثات متفاوته با یکدیگر مناقضت دارند و شب و روز در زد و خورد مانده حتی المقدور از ایذاء یکدیگر فروگذار نمیکند ، اما معجزه بیک پای حقوق عمومی و مسئله امتیازات نوعی بیانت آمد فوری تمام آن جنگ و نزاعها و حرب و جدال ها مبدل بمسالت و یگانگی شده و دشمنان جان دوشان روحانی شده پشت پشت یکدیگر داده تا آنجائیکه مقدورت و توانایشان کار میکند بالاتفاق سعی کرده و اول حربی که برای شکستن پشت استبداد بکار میبرد است (که ما بدولت بی قانون طالبان نمیدیم) و بدین واسطه حیات آئینه خود را محافظت کرده هر نوع تعدی که متصور است نایل میشوند ولی بدبختی این قوم قدیم با وصف توحید زبان توحید مذهب توحید وطن و حق توحید عادات و رسوم بار تا بحال این قدر قهیمیده بلکه معنی جلال و قدرت يك اتفاق

جیست و نمره که از يك فقره یگانگی (ولو موقت هم باشد) چه خواهد بود، آیا سبب این بدبختی جیست، زبانان مختلف است؟ حاشا، مذهبشان دوناست؟ خیر، وطنشان جداست؟ نه، طادات و رسومشان چندان تباخی دارد؟ نه، اما يك سوه فیهی در آنها رخ داده که اثرات جاسوزش از هزاران تباخی و اختلاف طبیعی بیشتر و بدتر است، آن جیست؟ این است که اهالی این ملک بقول اهراب حیلاً حد حیل و جوقه بعد از حوقه که در ظرف این قرن اخیر در صفحه ایران وجود پیدا میکردند، از بسکه کثافات و همیات بیمنی و خرافات تصورات بجا در احمق قلوبشان جایگیر و ساکن گشته بود تا این قدر درک نکرده بودند که ایران مال آنهاست، ایران وطن آنهاست ایران مدفن آنها و امهات آنهاست، باک پیوسته عقیده شان بر آن بود که ابدأ در این آب و خاک حق ندارند و بدتر از همه در خاطر خود همچو غمخ کرده بودند که علت غائی خلقت سبب همه ایجاد کون و مکان و موجب اصلی تشدید بنیان همین بوده که فقط حفظ نفسی برای دیگران حاصل گردیده و ایشان طعمه آن حفظ نفس شوند، برای سخافت این خیال نامبارک و جبهه دانات و کثافت آفت بندار میشوم چه دلیلی بهتر از این مراتب مذلت و افتقاری است که بر این وطن عزیز و جمعیت بدبخت وارد شده و کار دانات آنها را بجای رسانیده که هلاکت واهی آنها را محصور ساخته است؟ بحجه اثبات آن مذلت چه دست آویزی روشن تر از آن هنرهای متوالی است که تمام خیرخواهان آدم در کل ممالک عالم برای این جمع ستمدیده گرفته اند؟ برای تشریح و تجسیم آن بندار ملعون چه خوشتر از این حقیقت که هر فرد از هر طبقه این ملت در هر وقت و در هر ساعت در جلو هر رئیس نامرد کمر اطاعت و بندی خم نموده برکوع و سجود طولانی و با هر نوع تمایزات و جاهلوسپهای رمانه ظاهر میداشتند که کل ما ملکشان و همه مال و ناموس و عرض و عقارشان حق طاق و ملک صدق حضرت نندگان اجل بوده و هست و ابدأ خود شانرا حق و نصیبی و سهمی و رسدی در آن نیوده و نیست؟

وقتی که بزرگترین استفاضات ملی و سخت ترین

حرکات همومی آنها فقط برای تبدیل زرخ نالت و گوشت یا برای تخفیف مالبات معتابه بوده دیگر چه عجب که هزار نحو بدبختیهای دیگر بر احوال ایشان وارد نیاید، علاوه بر این که این فقراء حقیقی از سر گذشت های دیگر اقوام عبرت نگرفته و نظری عمیق بحال ملک معاصر خود نکرده اند، هنوز نمیدانند که مثلاً اگر ایران تعاقب با ایشان نداشته باشد پس صاحبان ایران گیانند و قطع و ضرر این خاک راحم یکی میشود ایرانی چون از حالات همجواری خود بخوبی اطلاع ندارد کلاه بدبختیهای خود را بصورت آسایش نگریسته و نظر حوشی ملاحظه مینماید، یعنی آنچه در سایر ممالک مورد فرت وطن میباشد در او بنهایت موجود است، ولی چون طادات بآن حالت کرده چندانی بنظرش نمیآید، هنوز ساده تر بگویم ایرانی در کمال آشوب و افقتاش مانده و بنهایت پریشانی میکفراند و از هر امنیت هم محروم و طاری میباشد، ولی باز خیال میکند که داوای امن و امان است، در بمبوحه فقر و بی پولی زندگی کرده اما بازمی بندارد که از خودش بولسار تر در ظلم یافت نمیشود و بالاخره جان و مال و عرض و ناموسش در خطر میباشد، اما معذک میگوید (جان آزاد تر از ایران روی زمین نیست ۱۱۱)

سبحان الله دنیا عجیب و غریب معرکه است يك طرف عزاء، يك طرف نشاط، يك جا بدبختی، حای دیگر شغف و انبساط، در بکنقطه که مهتد تمدن و مرکز علوم بوده و صفحات تاریخ بر علو قدر و سمو رتبه اولاد آن شهادت میدهند از اثر جبهات و بی حسی آخرینشان کار بجائی رسیده که برای تخفیف مصیبتهای وارده بر خودشان همینقدر قدرت دارند که یگانگان التجا عموده با نهایت نضرع و اقبال از الطاف ایشان استعانه و استغاثه نمایند، اما در نقطه دیگر به زرق و اهت حقوق بجدی عالی گردیده و وفور حریت و آزادی بجائی رسیده که حتی سوان هم برای استحصالی حقوق خود اجتماع هم کرده بر ما، و برین دولت ناخشن آورده و زرای بزرگ را مورد طمس و شتم ساخته و چنان در راه حریت ساهی و جاهد میشوند که بحکم قانون محکوم بحبس شده در زندانهای افتد !! بی آفت حالت يك-ملتی است که

حقایق بسطه اسلام را پس پشت انداخته ، فقط بمباحث الفاظ پیچیده و از مسائل فاضله و فواید عمومی آن احکام معجز نظام اسلامی صرف نظر کرده ، و اینست حالت ملق که آن قوانین محترم مقدس را برای سعادت خود اتخاذ کرده و از این فواید آنها بیخنان درجه عالی رسیده است ، شقاوت را به بیند که در همان حالیکه این دین مبین اسلام برای خیر و صلاح دنیا و آخرت انسان کافی و قواعد متقنه اش جهت انتظام امور عمومی وافی میباشد و در هر امور حزنی و کلی يك قانون صحیح معین کرده است پیرانش چنان از فواید عظیمه آن دین دور و مهجور مانده اند که اصلاحات ملکه و رفع مفساد مملکتی را غالباً مخالف دین دانسته و از کثرت جهالت و قنایت پیگردی دارند بدست خود نبشه بر ریشه خویش زده بجان سعادت خود را بدست خودشان منهدم و خراب میکنند

(آه اگر از پس امروز بود فردائی)

حالا خوبست بدانیم که باوجود اینکه ما هر گونه ننگ و مار خوگر شده و از کلیه مزایا و خصایص آدمیت چشم پوشیده ایم ، آیا معینا میتوانیم همین حالت متعفن قرار گرفته و در همان منجلاب نحوست و مزبله شقاوت که مانده بودیم بایم ؟ حاشا وکلا در این لحظه نحرر يك خالق عجیب در کل ممالک آسیا رخ داده و آنها را در بقراری و اضطرابی انداخته ~~که~~ عتلاء ظلم را بحیرت و تنگت عمیق دوجار کرده است ، بالفعل يك قوه نائنه در آن ممالک کار میکند و دور نیست که تا چندی دیگر بالکلیه خرق اوهمام کسینه که اکنون افغان ما را مسدود کرده بناید و عقده دبرین از دل خرد خواهان ظلم انسانیت بکشد ما بی حس و حرکت بایم و از حقوق خود چشم پوشیم هیچ فرق و تفاوتی بحال آن قوه مذکوره ندارد و مانها شاید منجر باین شود که در حاده ترقی و تعالی ما از دیگران عقب تر بایم . هر قدر سستی و رخاوت ما در این نهضت شریفه پیشتر باشد همان اندازه از طریق ترقی و سعادت عقب تر و بدتر خواهیم افتاد ، برای اثبات آن حرف یعنی وقوع آن حرکت در اقام آسیا هیچ دلیلی بهتر از آن واقعات اخیره ممالک آسیای نمیتوان اقامه نمود ، مملکت بسر آسمان را به بیند که درجه قلق و اضطراب افتاده

و اولاد آن که تا دیروز مانند خودمان در بسر غفلت آرمیده و در طی طریق بی خردی و جهالت غلو کرده خود را نزدیک باضمحلال و انقراض رسانیده بودند حالا دارند به اصلاح حال خود پرداخته (نهضت الترقی) را میبایست خودشان راه انداخته و در صدد اند که بهین قرب آن مفساد و معایب که سبب انحلال حال شان گردیده بود از میان برداشته و جریخ اصلاحات را بحرکت آورند ، در هندوستان از هر طرف بوی حرکت بمشام رسیده و اهالیش با وصف آنکه در کمال حریت و رفاه و قنایت بوده و از املیت جانی و مالی بهره مند و نهایت تسهیلات را برای حصول علوم دارند معینا بفاکارهای عجیب دست زده اند ، بهمان طور در روسیه هرروزه از طرف نهضت بلوای يك گونه اقدامی برای انهدام پیمان استبداد بعمل آمده و يك طرحی جدید در حصول آن مقصود میبرزند ، و برای حصول حریت نامه يك نوع اعمالی میکنند که ما فوق ندارد ، و اگر نه بواسطه از دیاد اقتدار و وفور سلطه سلطنت میبود هر آینه تاکنون بمطالب خود نایل گردیده و بصراط اجبت و جلال رسیده بودند ، کذلک در ایران خودمان در حالیکه از یک طرف جمعیتی انبوه از مردم در حاده نوحش و پیگیری مانده و چنانکه در فوق گفتیم از حفظ حقوق خود بکلی چشم پوشیده و در خط جهل سیر میکنند ، از طرف دیگر حتی اولاد ارشد ایران که واقفاً در این قرن سمت قیمومیت را بر این بدبختان داشته اند بمدافعه حقوق خود کمر همت بسته و جانهای عزیز را در این راه هیچ بشمرده و در راه سعادت حقیقی مشی و حرکت میکنند و از این فداکارهای مردانه دارند بدنامی سایر طوایف ایران را جبران میکنند ، در عنای هم نهضت عمومی بجدی پیشرفت و ترقی پیدا کرده که بالآخره مردم در حصول مطلوب خود شان موفق شده و سعی ر که ما برایگان از دست دادیم به همین وجهی حاصل کرده و دور نیست که در استحکام آن بذل مسامی عالیه نیابند و هیئت جامعه خود را از مصائب بی پایان رهانی دهند

گذشته از آسیا حالا آثار ترقی و تمدن بمشام سیاهان افریقا و آمریکا رسیده و هماننیک ما از قنایت

جلال و عظمت بجا ببودیت خود قبول میکنیم و آنها را ادب عبد آبدار خودمان نمیدانیم اکنون دارند در پیشرفت مقاصد عالیة خود سعیهای وافر کرده و جلان در این کار دقت و اصرار دارند که محتمل است در با زود بمدارج عالیة نایل شوند، بی تاریخ دنیا در مورد ماها عقیم تشریف دارد و همچنانکه مثلا یگوفتی یا یک عهدی جلال و حشمت بی عدلی برای ما ثابت کرده حالام خیال دارد یک بدبختی و افتضاح بی نظیری برایشان بیادگار بگذارد ۱۱

و احمبا، ما همواره در موقع تقاضا و مباحثات بحدی بازار را گرم کرده و چنان در افراق را کوبیده ایم که بزرگترین ملک دنیا را ریزه خوار خوان و کرم خود حساب کرده و تقریباً خودمان را ولی نعمت کل دنیا بخرج داده ایم، اما در وقت عمل و کار این طور سستی و بی حسی بار آورده مال علم را بحیرت و شکفت بی پایان انداخته ایم.

و اذلتا، این چه رعب و هراسی است که مارا کلوگیر شده بحدیکه از ادای حرف صحیح و راست خود عاجز مانده میکنیم دست رنج ما، اموال ما، ناموس ما، همه باید زیر رحم ظلم و تعدی باشد، خدایا این چه بدبختی است که خودمان بول میدهم، آدم میدهم، و همه کار میکنیم، تا با منتهای فسادت و نندت بیایند سرمان را بریده همض و ناموس مان بیاد داده خانهای ما را خراب کنند، کدام آدم است که با وصف شعور و ادراک باین کار اقدام و بچمچو عمل قیام کند؟ کدام حیوان است که پس از تصیر آشیای خود به تخریب آن پردازد؟ در تمام این قرن اقبلا بقدر یک گاو وحش از ما عقل و شعور سر زده و به خودمان و رؤسایمان تا آن اندازه نصیبیده ایم که علت خللت به فقط ظلم کشیدن و ظلم دیدن و زیر بار تعدی مردن است ۱۱

گاو وحشی وقتیکه در جنگلهای برای راحت و آسودگی اطراق میکند خورد سالان خود را در یک نقطه جمع کرده و خودشان بدور آنها احاطه نموده آنها را نکین وار حلقه ساخته بخوبیکه پشتشان رو به ایشان و شاخشان بطرف خارج است تا اگر دشمنی ظاهر گردد آماده دفاع باشند، ولی جاسوس

تأسف است که بزرگان ما با آن همه مراتب بصیرت و بزرگی که دارند و با آن همه همدانی که بزرگمهر شاگرد شان حساب نمیشود و با آن همه انبارهای علم و فضل که خواجه طوسی و شیخ بهاء را شاگرد ابدال خود میداند، معذک کله هنوز باندازه آن حیوانات پست در خیال حضانت جوی بدبختان زیر دست خود نیفتاده، سهل است بحدی آن بدبختان را سرکوب کرده اند که همین ذمکر اسمشان مولد رعب و موجد هراس در قلوب آنان میبود

گویا این دغه تا همین جابس باشد، یعنی وقتیکه چیزی بی صرفه و سود شد و فور یا قلتش چندان اهمیتی ندارد و از این جهت بذکر بعضی واقعات عالیة وطن ما خود از خطوط دوستان و نماینده حالت عالیة هموطنان و مظهر بدبختی و مذلت آنان است میپردازیم، و این گل و بونه های وطن را مانند درویشان خاکسار هموطنان خودمان که در خارجه مقیم اند تقدیم و نیاز کرده آنها را تعزیت و تسایق برادرانه میدهم از کازرون نوشته بودید، آلمان از جنای استبداد،

ای فغان از مظالم بیداد، بیست روز بل متجاوز است که درین شهر آتشی سهمناک افروخته و بجان اهالی آن شعله ها زده و خاکها بر سرشان بخته که صد نفر محروم شد قلم و دو بیست نفر قسه گوی مسلسل خوان از تحریر و تحریرش عاجز و قاصرند برای فوه و مثال همین قناعت فرمائید که هیچ خانه آبادی نمانده و هیچ کس نیست که کسی از اقوام و احفادش طعمه تیغ جفا نگردیده باشد، مردم همه منحصن صدای گلوه قننگ و فریاد برادر یا پسر مرده بفلک میرسد، و خانها همه طراب شده و میشود، و چنان صدمه بر این جماعت بدبخت وارد گشته که سی سال هم برای جبران کافی نخواهد بود، محال و ممنوع است که کسی در این ساعت تحریر قادر باشد از خانه خود خارج شده یا در محاربه تردد کند، برای آنکه فوری هدف گلوه گردیده بی هیچ اهمیتی مقتول خواهد شد، کلیه مردم در خانهای خود محصور مانده با جوع و عطشی که هرگز بتصور نیاید منحصن شده بلکه آب و خوراک هم باید شان نمیشود و باید به آب حوضهای گندیده یا چاه های شور قناعت مسکوره و به مخلوطی از

جو و گاه سد رمق خود را بخایند ، بعضی مردم بحدی از بی آذوقه گی بجای رسیده بودند که برگ درختان خانهای خود را جمع کرده یا منتهای اقتصاد فباین اهل خانه خود قسمت نموده و روزها را بپرک درخت بشب میرسانیدند ، خدا نکند بدبختی از توی اطاق به سطح حیات یا پشت بام برود که فوری بیک اجل او را استقبال کرده و بجاده عدم می کشاند ، ندانم اهالی این شهر چه گناه و خبثی را ارتکاب کرده اند که بان مجازات جافرسا رسیده و چه منکری بعمل آورده که بان درجه شقاوت افتاده اند ، سراسر این شهر که ناده روز پیش از حضارت و نصارت نالی بهشت شداد و (ارم ذات العباد التي لم یخلق مثلها فی البلاد) میبود اکنون مشابه مملکت قوم ماد و نمود گردیده ، نه از سبزه زارش خبری است و نه از گل و بستاش آری ، نه از امنیت سابقه نامی و نه از آسودگی های قبل نشانی است ، هر جانگری حراب و هر سمت بروی ویران و بریشالت قنوات مشهورش سر تا سر حراب وجد اول پر آتش همه خالی و بی آب ، و اسفا که هر قدر بر حرابی این چند روزه زاری و هویل کلیم هنوز عثری از اعشار آنها ادا نکرده و اندکی از بسیار را ننگفته ایم ، و اوایلا که غریب هنگامه رخ داده که تذکارش همه ناسف و حسرت زاید و اظهارش همه دلگیری و محلت افزاید

کلیه این صدمات جان فرسا از شقامت استبداد بکافر مستبد است که چون میخواست انتقام کفته دیرینه خود را از مردم بکشد بعضی تفنگچیان بیرحم (کارجی) را فرستاد که عرض و ناموس مردم را بباد داده بندگان خدا را از حیات و زندگانی محروم سازند و باغبگیری روسا کازرون را بهاه و دست آویز خود ساخته آن همه افتضاحات و رسوائیهای ناگفتنی را بر سر این مشت مردم بدبخت وارد ساخت که قلم را از ذکرش عیب و طر آید ،

هر جبهه مابین فریقین جنگ در گرفته جماعتی از بیگناهان هدف تیر تنگ گردیده و از قید حیات و زندگانی فارغ شدند و هنوز هم نایره جنگ در اشتغال و مردم بدبخت در خانهای خود مقصن گردیده بدترین نحو بگ بصورت زندگی دارند ، و حیدرخان

(کارجی) نیز با انبوهی از تفنگچیان خود رسیده بر شدت بلا بای همومی افزوده جنان وقاحت و فضاقت بر این بدبختان وارد کرده که اگر بشرحش پردازیم مثنوی هفتادمن کاخذ شود ، ای بسا خانهای مردم که هرصه غارت و جیاول گردیده ، وای بسا ناموس محترمین که در این محشر عظمی بیاد رفت ، (فبا لیتی مت قبل هذا و کنت سیاً منسیا) هر قدر از شدت و حدت این مصیبت شویم کم است متجاوز از ۵۰۰۰۰ نفر بدبختان که از هر جا بجز و در هیچ خبر و شری داخل نبودند هدف گلوله بی امانان شده و بصفت ترین وضعی مردند ، کوچها بحدی از عبور و مرور خالی و بحوی موحش و مدعش میباشند که اساساً (جن) میزند اما گلوله ربزی لاینقطع درکار و ندای مرگ را بگوش کلیه اهالی میرساند

بالفعل که درجین این کشتی نور رستگاری نیست و اگر هم بعد از جنیدی این بلا یا مرتفع و مندفع گردد اثرات شقامت آیتش تا مدتی برقرار و بلکه قحط همومی ظاهر و آشکار کرده تا زمانی طویل مورت بدبختی و شقاوت این فتره حقیقی خواهدگشت افسوس که میترسم در این گهرودار شقاوت آثار خط من بدست اعرمان فزاده ، دمار از روزگارم برآورد وگر نه ناله ها را سر کرده و داد معنی میدادم ، هجالتاً میگویم خاکطلم برسرما کازرونیان بخته شده شهر مان که نمونه از جنت بود مبدل به جهنم گردیده است

ساحبدلی از بوشهر مینویسد

نمیدانید که در این صفحه حراب چه آثار ویرانی و حرابی دست داده و چه نوع رخاوت و سستی بر قلوب این مردگان جنینده عارض و طاری گشته ، بیچارها از اصل خرشان دم نداشت ، یعنی بهیچوجه من الوجوه در صراط حق حوامی و عدالت شناسی داخل نشده و بون از آذیت دشامشان نرسیده بلکه بحدی بکنیدن بار ظلم خوگر شده و معناد تحمل استبداد گشته بودند که هر يك درطام خود احق تمام و اطمین کامل میبودند حالا که بکلی دیگر زهره شان ترکیده و قوز بالای قوزی بر پشت شان افتاده که اگر اهالی سایر ممالک بخواهند در طریق عدالت و اصاف حوامی حرکتی کرده و تجویز آنها بنظر اهالی بوشهر بگذارند ، حتماً

اینها از فرط بیچارگی و سستی ایه و انکار کرده دیگران را هم عمامت خواهند نمود، خوشا ورطه جهل و یجبری که محب علی و شکفت مضمهری دارد، و حینا بمرکه نادان که مغز و کله اسانی را به پیچوجہ خسته و وارسته میدارد، ابراد بر آنتانی وارد است که از همچو بد بختان شقاوت مآل امیدوار بودند که برای حفظ حقوق ~~صک~~ تا بحال ندانسته و تقهیبده و اهدأ بوجودش معتقد نبودند اتفاق کرده و در آن صراط مستقیم منی نمایند، جهالت و حق خواهی کجا میسازد، بلادت و عدالت طلبی بطور جمع میشود، نافیهی و رفع ظلم چگونه راست میآید؟ افرادی که منتهای سعادت و کمال ترقی را فقط وفور میوههای خوشبو و عطرنان داشته، آحادیکه بلندترین درجه حقوق را فقط خواستیدن در سیاه چال مجلسی بدانشند چگونه آن استمداد دارند که با فوة قاهره مقاومت کرده و اثبات حیاتی در ظلم برای خود کنند

(بگذار تا بچیند در عین خود برسی)

شهر و توابعش بحدی بالطبع ساکن و آرام است که شبیه محلات بغداد بعد از خرابی آن - یا اصفهان بعد از کوبیدنش بواسطه افغان است، ولی این سکون و آرامی را هم اشتباماً ابواب جمع مأمورین کفایت و سزایت ولات امور فرمائید، زیرا که همیشه این خوشی باطبع در این صفحه جاری بوده و گاهی هم که مختل مبتده کسی نبوده آن را اصلاح کند، مثلاً چند شب پس یک نفر رعیت را در یک فرسخی زدند کشتند و کسی برسید ~~صک~~ آخر این گلوله خود بخود شلیک شد یا کسی آن را خالی کرد، همچنین یک شب قبل یک نفر عراقی شاجر سیاه در بیرون شهر بر خورده بعد از آنکه پونش میبرد شلوار و پرا هم از بایش کنده برای است شجاعت خود میبرد، و منتهای کار که شد این بود که صاحب را قدغن کردند بهتر از این مواظبت کند !! بل این مردم تا اهل این جمع دیوانه و این هیئت مدمنغ متکبر خود بسند را سزائی جز تکرار مصائب و سزائی غیر از تجدید نوائب نیست، اینها بحدی زیر بار ظلم مانده و تا اندازه تعدی دیده و نامردانه ظلم کشیده اند که یقیناً ظلم طبیعت نازده آنها شده بوده و هست، یکی از دانایان ایران در چندی پیش نوشت (مداومت بر

اضداد ممکن است امور طبیعی را منسی کند) بعضی عنلاء را در صحت این حرف شبهه حاصل شده و بالاخره قایل بعبور باقائه دلیل گشت، و در انکار موفق گردید حالا مصداق آن حرف هماما حالت اهالی این ولایتست که جز منافع آثار قدیمه و فواید کهنه کاربهای ظالمان را ندیده و نمی بینند، اهدأ بحال این قوم بدبخت قصه بخورید و به پیچوجہ اندوه و غم بخود آن راه مدهید که ساکنین این صفحه کمال استعجاب را بهر نوع ظلم و تعدی و جور و جفا دارند و هر قدر تطاول و ستم بر آنها وارد آید عسری از اعشار بینیرنی آنان را یاداش نداده، اینها که تا آن اندازه در طریق جهالت بخت بیبط سعی و حق للمدور بخرب خانه خود کر نامردی افراشته اند چه حق دارند که زنده مانند، لعنت بر این بی قانونی که مداومتش اسباب حصول این خطایات ملمونه در چنین قلوب خبیثه گردیده، و تق بر آن کناسی ظالم که مخارن سلول قلوب اینان را انباشته است، در کدام مملکت ظلم قبول میکنند که یک قسمت عمده از ملت چنان ساکن و سست باشند که بچشم خود به بینند ناموس حقیقی آنها برباد میرود و اهدأ بروی خود نیاورده و از ظایب بینیرنی اقلأ روی خود را برنگردانند، امان امان !! در میان بچاه هزار نفر از این مردم یک نفر که مقصد مشروطیت بداد نیست و قتی که مشروطه میگویند فلان ملا خیال میکند رفع حجاب است دیگری می پندارد - لال کردن گوشت خوگ است، سومی میفهمد نجوز، سکران یا تشکیل میخانه و تنگه است، چهارم ناچر خطال میکند برداشتن بچه یا جلوگیری از دخول ائمه یا بسقن راه قافله است فلان بقال خوب می بیند که افزودن مالیات و بستن راههای کار و جزبه گرفتن از مسلمین است، فلان عارف کاتب میکند مشروطه یعنی حلقه جدید در اویش یا استعمال شکوفه و حبش است ولی همینکه دیدند هیچکدام از اینها نیست فوری همه کله خورده عقب میروند و خودشان را برای چیزی که بخمال خود موهوم میدانند اهدأ در زحمت پنداخته بحسب حال فاسد خود را تجدید میکنند که (در دنیا بزرگتر از ارباب جانی نیست)

(بگذار تا بچیند در زیر ظلم و خوارگی)

بعد از واقعه طهران از طرف مأمورین اینجا
بعضی تفکجه‌ها را آوردند که اگر خدای ناخواسته از
اهالی حرکتی سرزد بگوشال شان بردازند، ولی بعد
معلوم شد ضبط کرده اند و مردم اینجا حاضر اند
که اگر در ملک دیگر از طرف ملت حرکتی شود
فوراً برای تسکین آنها بروند و این حقیقت را باظهار
هر نوع بیفرونی ثابت نمودند، و این بود که قسمت عمده
تفکجه‌بان را بجای خودشان پس فرستادند و بالفعل
حزین از آنها باقی مانده است، اخبارات داخله بکلی
منطوع شده، دبروز بود که گویا طهران تا دوفرسخی
بوشهر آورده شده و واقعات آنجا جزء بجزء میرسد
و غالباً اخبارات تلگرافی در کار بود، ولی حالا هم از
تلکرافات بومیه جرابد هم نمیرسد که کسی بفهمد چه
خبر است و اگر کسی تلگرافی بجائی فرستد بعد از
آنکه مأمورین محترم اداره جلیله مبارکه تفضل کنند و
آن را در خانه میز خود محبوس ادبی سازند جواب
حاجی می‌رسد که ابدأ مطابق با سؤال نیست، از همه
قشنگتر که گویا خیلی تطبع این سست عنصران می‌جسبد
توقیف جبل‌اللتین است که ظاهراً وقت زیادی از آن
میرند و از خواندن شرح اعمال تا نکار خود محروم
و بی بهره مانده اند

د آری جبل‌اللتین که میخواهد جنم و گوش این
کوران و کران را دوا کرده و درد هایشان علاج کند
البته نباید بخدمت شانزده ساله خود مداومت کند،
جبل‌اللتین که خیال دارد حقوق و امتیازات ملی را
تشریح کرده حس ملیت در اذهان مرده این مردگان
حلبزه زنده کند بقین نیایست در ایران داخل شود،
چه حق دارد ملت یعنی چه، حقوق کدام ؟

وقتیکه بشا میگویند و در حربه هم میخواهند
که فلان ملانها می دارد فریاد مشروعه مشروعه بلند
کرده و از فرط بیخردی داد میزند ~~حک~~ مشروطه
باید مشروعه باشد دیگر فهمید که دین و مذهب
بعضی از اینها فقط به صدای قرآنی بنداست و الا
بطلور شده بود که آن حضرت بلند مرتبت هر
این همه سنواری که از مهر شریفشان رفته ابدأ درد دین
و شریعت را نداشته و چیزی از نظر شان رفته بود
همین مشروعه بود، شنیده ایم که حجج اسلام عتبات

یک حکمی صادر کرده اطانت استبداد جاریه حلیه و
ردیف تبعیت بزید بن معاویه داشته و باین اطراف
فرستاده اند که در اطراف اشاعت یابد، ولی ملانهایان
بوشهر چون بطور یقین از یکطرفی آسین بودند صلاح
به افشایش ندیده زیرمسند خود محبوسن ساختند (ویل
لمن شفاهه خصاه) پست ایران دو سه مرتبه تا بحال
زده و در مرتبه اخیر قاصد را هم بقتل رسانیده اند
هنوز چیزها در پس پرده داریم که تا بحال ظاهر نشده اند
(این هنوز از نتایج سحر است)

حزین از شیراز نوشته اند

بیخبری و بیخردی اهالی این سامان دیگر هیچ عمل
و موقفی برای جهالت افریقائیان نگذارده و از جنبه
بیملی آنها را تحت الشماع قرار داده زیرا که همان
طور دراز منه قدیمه اهالی این صفحه در علوم و قون
ید طولی داشته و محلی رفیع دارا بودند، حالام اختلافشان
خیالدارند در شرارت و پستی ~~بسی~~ درجه طالب
تحصیل کرده خود شانرا از آن حیثیت بر اقران
پیشتر برنده هیچ قلم اغراق گوئی نمیتواند کاهو حقه
این جهالت و بلاد جاریه در این سامان را شرح
و وصف دهد، دبروز بود که شیرازیان بخرمکه
موقوف بر یکدیگر قاده چنان در افعال تا پسند و
قتل و کشتن خودشان غلو نمودند که بشرح نباید اما
امروز با اندازه سستی عنصر و فقدان غیرت بر آنها طاری
گردیده که کمال تعجب و شگفت حاصل است، آخر این
بچارکان را هم چندان نیایست ملامت نمود زیرا که
حس ملیت محال است در جهالت بی علم پرورش یابد
و حجت ملی، شکل است میانه بخردان قوت بگیرد
ما چه توقع از این بدبختان داریم در حالیکه علم ندارند
مدرسه ندانند، راههای دلسوز دیندار ندارند، آدم و
انسان ندانند، بالاخره هیچ ندارند.

نگارنده یکی از سر جنبانان آنها را ملاقات کرده
بعد از آنکه در موضوع جاری صحبتی داشتیم گفت،
بلی ایران باید با استبداد باشد !!

در جوابش گفتم محال است چنین شود، زیرا
اگر ما خود مانیم طایل بدوام ظلم و استبداد باشیم
طبیعت دنیا دارد رو بطلو می‌رود و هر طور است
خواه مخواه ما را مجبور خواهد کرد که خواه

خواه مطابق با مقتضایش عمل کنیم و این جامه مدبختی را ز تن بیرون کرده آدم شویم و اسباب بام ، علاوه بر آن محال و ممتنع است که يك ملتی از وصال شامد سعادت و حریت کامیاب گردیده بعد از فقدانش ابدأ برای حصولش حرکتی نکند و عمل شك نیست که این زودی آن جوش و خروش از قلوب مرتفع نشده و حرکات عظیمه در طریق این مشروع بعمل خواهد آمد .

جناب مولانا ، نگاهی متغیانه کرده با بخت و ترقعی که حکایت از کمال بخردیش میکرد فرمود . همین حرفهای شما بود که سبب این هرج و مرج ما شد و آنچه افتشاشها در ایران ظاهر ساخت و آن همه خانها را خراب نمود این حرفها یعنی چه
(سلاح مملکت خویش خسروان دانند)
(هر چه آفت خسرو کند شیرین بود)

خاک بر سر آن خاکی باد که همچو اطفال و اولاد از خاک پستتر بار میآورد ، آری مسقط الراس حافظ و سدی باید حالا همچو دون صفتان بار آورد که فهمند رعیت در دنیا حق نامه زندگی دارد و فقط گاو پرواری نیست

حاجی سید عبدالحمید لاری چند شب پیش حرکت کرده دیروز از طرف حکومت بجهت رأس سوار مأمور کرده فرستادند و خبری حسب بدستگیری سید رفتاند ، ولی معلوم نیست بتوانند او را بگیرند ، زیرا که یقیناً تا بحال در حدود لارستان داخل شده است ، بعضی اشخاص دلسور که در پیشرفت حقوق ممدومه ملی حد و عهد داشتند حالا ترس آن دارند که از حرم دیانت گرفتار شوند و خیلی از پیش آمد امور خود خوف دارند .

(سید محمد قالی) در بازار با يك از مشروطه خواهان ملاقات کرده با نهایت ترحم میفرماید ، ما سابق در لولین رفته بودیم و حالا بیرون آمده بری شماها سفارش آفتاب کرده ایم ، چقدر جا داشت آن شخص در جواب بگوید که استبداد هم از شما ها بری است و وجودتانرا عمل خود میداد

(هر که را شیخش چنین گمره بود)
(کی مریدش را بخت ده بود)
از طهران عمره حکم بنی و تبعید پنج نفر کرده

اند ، یکی از آنها علم الهدی بهمانی است و حکومت هم محترماً او را بیرون کرد ، ولی گویا طهران و سایر نقاط دیگر مغایره کرده و بالاخره در محضر مطهر اولیاء امور با نهایت صوع و خشوع اقرار فرمود که هیچ سروکاری با پدرم آیه الله آقا سید عبدالله بهمانی ندارم و این دسیسه مافوق باقامت شیراز گشت ، آری شیراز است و آب رکنی ، شوخی نیست ، منت خوردن است ، بازی نیست

(گر مسلمان همین است که مخلص دارم)

(آه اگر از پس امروز بود فردائی)

بموجب خطیکه از نجف رسیده حضرت حجة السلام آید عبده را چهل نفر قزاق وارد آنجا ساخته اند و خبری هست که حجة الاسلام آید محمد طباطبائی در خراسان توقیف شده است ، از طهران خبری نپرسد ، اصفهان هم مثل شیراز مانده و در رخاوت نامه افتاده اند

حالت این پست فطران همان مشابه حالات اهالی دهلی است که بعد از آنکه مادر شاه بر آن شهر تاخته و بافضع صورتها آرا قتل عام کرد ، روز دیگر اهالی بیخیرت آن شهر ه تجسم حالت پست خود اقدام کرده در نیاترها و بازیگر خانها عین همان اقتضاحات را سواد مطابق الاصل کرده بخرج دهند ، اگر در تمام این دولت و نیم مخلوق نخواهی یکپنزار یا اقلاً با صد نفر آدم مشروطه خواه قانون دوست پیدا کنی محال و ممتنع خواهد بود ، و همه بخرد و بی آزر هم بیکار و پشیم ، عیدتم ایران چه گناه کرده بود که حالا بواسطه بیعملی اهالیش چنین پاداش می یابد ، گاهی باور میکنید اگر نگویم که بخار بخردی بحدی منفر این مردم را سوزانیده که که حالا دارند (تجدید حیات استبداد اظهار فرحناکی و حرمی کرده و با يك وقاحت که وسط لایق شان خود شناسند بدم قواعد عدل و داد میکوشند) خرابی اخلاق ایشانرا همین بس که در هر وقت يك مستبد پوهناری پیدا شد و صرف پول کرد فوری بدو گرویده و بدست خود خانه خود شمارا حراب نموده خاک مذلت بر سر خود می بزند و تا بحال هیچ فهمیده اند که این عمل منتهای بیستی و حماقت و کمال رذالت و ذنات است ، در کدام وحشت زار افریقا همچو

بودند و بین نیز نشان‌های دولتی انگلیس و آلمان نص و آفتاب چندان زنده بود

§ روزنامه (استرد) را تلگرافی از (هنکاتک) رسیده که حکومت را اداره اینست که اول تاریخ سنه (۱۹۰۹) تمام دکاکن تریاک فروشی را مسدود نماید بشرطیکه حکومت کل اجازه دهد

§ هنوز تریاک تسدیب دکاکن تریاک فروشی موضوع بحث شده و فیصل نیافته چه (لارڈ سکروی) در مسافرت بر اعظم اروپا میباشد

§ اعلیحضرت (ادورد هفتم) از (رونبرگ) بسنت (اشل) رهسپار شدند

§ امپراطور آلمان نشان (عقاب سرخ) درجه اول را به (سرجارلس هاردینگ) اعطا نمود

§ در اکثر روزها بجهت دیده می شود که اعلیحضرت پادشاه انگلستان رساها در (برلن) نیز خواهند رفت
 § اعلیحضرت پادشاه انگلستان امروز صبح وارد (اشل) شدند

§ اعلیحضرت پادشاه و ماکه انگلستان و شاهزاده ولیعهد و زوجه محترمه شان در ساحل لندن اردوی بحری آبنای را ملاحظه نموده، و بعد با اتفاق (لارڈ چارلس برسفورد) عصرانه تناول فرمودند

§ شخص اول و مدبرین عدیل ایشالی (مارکویس دی رودس) وداع زندگانی نمود

§ دسته جہازات جنگی (امریکا) وارد (اکلند) گردید

§ حکومت (حاجی ترخان) ساراتوف) رساها خبر میده که از تاریخ ۲۹ جولائی الی حال (۲۶۰) نفر معرض و با مبتلا و (۱۷۴) نفر تلف شده اند

§ چینیان بر خلاف قانون مهاجرت مالی خارجه در (استرلیا) برخاسته در (سین) دبرور معترض حکومت نه قرار چیدانی را که در جهاز آلمانی دو خیره فغال محمی شده گرفتار نمودند با گرد و غبار فغال و جری خود، بسی آلوده نموده بودند که شناخته نمیشد

§ دولت روس فهرست مسائل طی شده بین دولتین انگلیسی و روس را در مسئله (مقدونیا) دول اروپا تقسیم نموده و ازین اقدام غرضش فقط اطلاع به آنها بوده است
 § دولت روس را عهده ایست که فعلاً دول اروپا

طایفه بی عقل و خردی یافت میشود که مرتکب این گونه افعال ناپاک گردد،

هیبت، هیبت، حیبات، حیبات نفس و دناات طبیشان مقتضی ورود اجحاف میباشد و اگر عدالت بخواند برمرشان سایه هاپا به خود بکشد و خلاف طبیعت است و محال است چنین شود، همان بدبختانی که تا دو روز قبل جانهای خود را سپر بلا کرده و در صدد محافظت حقوق آنها بر آمده بودند اکنون مورد توبیخ و سرزنش ایشان گشته اند ۱۱۱

مسافری از نقاط مقدمه علم برخواست زحمت بسیار و تلاطم امواج بحار و تلال بر گرد و غبار را بر خود هموار کرده برای دیدن آثار تمدن قدیمه ما باین شهر میآیند و هزار نوع عبرتهای مفید از آن بر میگیرند، ولی بدبختانه ما در تمام همه این قرنهای از قایت کوری و پریشانی هیچ تقصیده و نمی فهمیم که چه بودیم و چه هستیم

(افسوس از این جهالت و سده از این می) با این حال دیگر چگونه میخواهید مشروطه دوام یابد، اسلام محفوظ ماند، عدالت ترویج گیرد، ظلم از میان بر خیزد و قانون وجود پیدا کند؟ بگذارید بدبختان را تا در همین ورطه نادانی توقف کرده پس از اندک مدتی ناآنجباروند که عرب رفت (ان الله ما یفر قوم حق ما نفیروا بانفسهم)

(من العبد المان الحان عبدالباقی الدینی المشهر به مخبر بسیار) اخبارات خارجه

§ اعلیحضرت (ادورد هفتم) پادشاه انگلستان بجانب (رونبرگ) رهسپار شدند و در آنجا با امپراطور آلمان ملاقات خواهند کرد بعد به (اشل) رفته با امپراطور (آستریا) هم ملاقی خواهند شد و نیز در (میرسباد) برای هو خوری خواهند رفت

§ روزنامهجات نیم رسمی آلمان تریاک ورود اعلیحضرت پادشاه انگلستان را داده و امیدواری ظاهری می نمایند که این ملاقات اتحاد دولتین را مستحکم خواهد ساخت

§ اعلیحضرت (ادورد هفتم) امروز وارد (رونبرگ) شده و با امپراطور آلمان با نهایت گرمجوشی و محبت ملاقات نموده هر دو پادشاه بر کالسکه روباز سوار و در قلعه رفت مردم صف بسته با تمام احترام پادشاهی کردند شوارع عبور را آینه بندی نموده

§ در (نولون) جہاز طبیعی (کورون) توب بسیار بزرگی بارہ شدہ ۶ نفر را هلاک و ۱۳ نفر را مجروح نمود - تکرار شلیک متواترہ توب را بشدت گرم ہودہ باعث شد

§ وقایع نگار (استندرد) از (سکانگ) تلگرافاً خبر دادہ کہ افسران جہتی در (جنجان) دہ ہزار تنگ و دو میلیون فشنگ ضبط کردہ ولی نجار ژاپونی مدعی شدہ

§ نتیجہ ملاقات شاهی در (کرونبرگ) این شد کہ پادشاہ انگلستان رسالہ در (آلمان) خواہد رفت ولی تاکنون تاریخ مقرر نعدہ

§ در (تاجیر) راپورت شدہ کہ یک دوکتہ اروپائی را کہ از (فیض) سفر ~~سفر~~ کردہ بود در راہ اصراب گرفتارش ~~سفر~~ کردہ و بقتل رسانیدہ - دو دوکتہ یکی اسپانیائی و دیگری انگلیسی (ولکنسن) با شہابہ مقتول خیلی مشابہت دارند

§ پادشاہ انگلستان وارد (سربیناد) شد
§ حکومت (نیوفاوندلیند) مدت معاہدہ با دولت متحدہ امریکا را یک سال زیاد نمود

§ (مسترزبولت) رئیس جمہوری امریکا تلگراف نمودہ ~~سکہ~~ (سرجی وارد) را دربارہ اتحاد بین (نیوزیلند) و امریکا تبریک گوید

§ (مسترلارد جارچ) باوقایع نویس (نوی فری پرسی) وقت ملاقات اظهار داشت کہ عنقریب دول اروپا را از اتحاد بین دولتین انگلیس و آلمان کدورتی کہ حاصل شدہ دفع خواہد شد

§ (بریسیدنٹ پیرو) دہ روز پیادہ بسمت مجلس ملی معرفت کہ ناگہان شخصی با کارد بر او حملہ نمود - (بریسیدنٹ) مذکور تا رسیدن مدد خود را عافیات نمودہ و ضرب باو نرسیدہ - برسدنٹ مدد مرتکب قرار نمود

§ در (نوتنگ ہیل) ہشتاد روسی نہایت ~~سکہ~~ مشتمل از ذکور و اناث اند شورائی نمودہ و محرمانہ بودہ بہیچوجہ اغیار را موقع شنیدن گفتگوی آنها ممکن نشدہ

§ (جنرل سہ آیین ہملتن) در میدان (سالسبری) فوج جدید را سان دادہ اظهار داشت کہ تعلیم آنها بوجہ اکل شدہ

باید تمام کارروائی های راجعہ بہ (مقدونیا) را معطل گذارند تا مورث شک واقع نگردد کہ دول معظم مانع انتظامات جدیدہ سلطان گردیدہ اند ، دولت روس متواتر رأی خود را اظهار نمودہ کہ درانتظام جدید دولت عثمانی کمال ہمراہی را خواہد نمود تا باحسن وجہ اقدامات صحیحہ بہ نیاید و نیز دول اروپا را نخواہد گذارد کہ بہیچگونہ مداخلت در عملیات عثمانی نمایند ولی در صورتیکہ انتظامات سلطان بر کار معلوم شود ناچار دول اروپا با اقدامات خود دربارہ مقدونیا شروع خواہند نمود

§ دولت انگلیس دربارہ انتظامات عسکریہ مقدونیا مسلک دولت روس را اختیار نمودہ است

§ (کنگ ادورد) پادشاہ انگلستان و (فرانسس جوزف) امپراطور (آستریا) را حین عبور از شوارح اہالی با منہای حوش و خروش تبریک ورود گفتند تا اینکہ در (کینگس ہوتل) رسیدند - وقت ورود در ہوتل (ارجدجس) استقبال حاضر بود (کنگ ادورد) منزل مبارکی بہ امپراطور گفتہ در (امپریل ویلا) بالافاق ناشتا صرف نمودند

§ تلگرافی از (پرتوریا) رسیدہ کہ در مجلس وضع قوانین حکومت را ارادہ ایست کہ یک مسودہ قانون پیش کند کہ مراتب وقت و امتیازات آن فرق آسبائی را ترتیب دہد کہ با خوشنودی نامہای خود را قبل از ۱۵ ماہ می در دفتر حکومتی مندرج نمودہ یا اینکہ بموجب قانون آسبائی بابت سنہ ۱۹۰۷ (سارنی فکت) حاصل کردہ اند - و اجازہ نامہ تجارتن فقط آنها را دادہ می شود ویس - و سزای آنها کہ اطاعت این قانون را نہ نمودہ اند - آنها (۵۰۰) لیرا جریمہ و دو سال قید است یعنی جریمہ و قید ہردو با یکی از اسبا -

§ در (ایشل) دیشب در دعوتی ~~سکہ~~ امپراطور (آستریا) و پادشاہ انگلستان شرکت داشتند با کمال مسرت تا انجام رسید و ہردو جامہای سلامتی یکدیگر را نوشتند و تذکار از اتحاد یکدیگر نمودہ - بطریق نیم رسمی مشہر شدہ کہ (سرچارلس ہاردینگ) و (یرن ابرستھال) وزیر خارجہ (آستریا) برحالت اروپا بحث نمودہ خاصہ بر حالت ترکی کہ دولت (آستریا) مثل سایر دول با ترکی ہمدردی خواہد نمود

مباحثات اعضای شورای انگلستان

در معاملات راجعه بایران

(مستترنج) که یکی از اعضای دارالشورای ملی انگلستان و معاریف و دیپلماتها و همدردان ایران است در مجلس شورای ملی چنین اظهارات داده است

مহারت دارالشورای ایران از دست اندازی و سازش روسیان و بران و خراب گردیده رجال ما میگویند افسر روسی حکم از شاه داشته که مجلس شورای ایران را خراب نماید، دلیلی هم هست بر این سخن دارند این است که دولتین روس و انگلیس تمهید نموده اند در معاملات اندرونی ایران تصرف نه نمایند، من تمیدام این چه گونه تمهید و تجویز است که فقط بی طرفی خود را دولتین در انهدام مجلس شورای ایران منحصر دانسته اند

من میگویم و همه میدانید که سلطنت مستبده در ایران بیای استقلال نتواند ایستاد، تا وقتی که اصول مشروطیت در ایران محکم نشود ایران مستقل نخواهد شد، تا پارلمان در ایران قائم باشد محال است حقوق اهالی بطریق نوعی و شخصی محفوظ ماند، این کار پارلمنت است و حومی را که ملت میدهد صرف خودشان باید

(سر ادوردگری وزیر امور خارجه در)

(جواب این نطق چنین اظهار داشت)

این افسران روس که در وقعه طهران متصدی امر بودند مخصوصاً از جانب دولت روس نیامده بودند که مشروطیت ایران را بهم زنند، اینها چند سال بود که در ایران مقیم و مستخدم شاه بودند، و قبل از آنکه معاهده بین ما و روس بسته شود این افسران روسی اجیر ایران بودند

من گمان میکنم که شاید دولت روس هم از حرکات آنان در واقعات کنونی ایران که چگونه آنها مرتکب چنین امور شده اند با خبر نباشند، در خصوص واقعات کنونی ایران آنچه را میتوانم اظهار نمایم این است ایرانیان فعلاً دو فرقه هستند مشروطه خواه و شاه دوست بین این دو فرقه برضخ خانگی جنگ واقع شده، در طهران شاه دست بالا را حاصل نمود، در تبریز مشروطه خواهان فوقیت جستند، درین گونه موارد وظیفه ما فقط این است که نگران حفظ حقوق

رهای خودمان باشیم که بآنها صدمه وارد نیاید، چنانچه تا کنون هم هیچگونه صدمه بآنها وارد نیامده است درین صورت ما نباید يك قدم هم پای خودمان را جلوتر گذاریم، و از روی قاعده نمیتوانیم نیز بگذاریم چه بر طبق معاهده ما دست خود مان را از مداخله بامور داخله ایران قطع نموده ایم، لذا باید ایرانیها این نکته را بدانند و اصلاحات مایه خودشانرا خود بکنند اما ای که میگویند چرا دوستانه تأیید ایرانیان را ننموده با درمیانی نمی نمایم، خوب آف این است که درین موقع چون جنگ خانگی بین دو طبقه از ایرانیان است اگر بنا شود دوستانه تأیید نمایم لابد باید مؤید يك فرقه شویم، در آن صورت طرف مخالف چه با خواهد گفت و ما تا آنجا خواهیم توانست يك فرقه را حمایت کنیم، امداد دوستانه وقتی باید که آنها خود خواهش نمایند آنهم در وقت بسیار نازک باید باشد

من باعضای محترم شورای ملی ازجانب (مستردین) اظهار میدارم، که عدم مداخلات ما در معاملات اندرونی ایران نه بواسطه آن بود که اقتدار ما از دیگران کمتر بود، و یا آنکه میل به مددوری با ایرانیان نداشته ایم بلکه میخواهیم یا گاهایم کسانیرا که چشم بجهت ما دوخته اند که تا آمادگی کامل برای دفاع خود نه بینند هیچ وجه متوقع بجهت ما نباشند، در تشریح احوال میگویم از جمله رسوم در ایران از دیرباز این شده که هرکس هر وقت شکایتی از دولت داشته بیکی از سفارت خانهها پناهنده و قسمی مطالب خود را برمی آورد، و این رسم بسیار بد در ایران رواج و درحکم طبیعت ثانوی شده و این رسم و رواج محل آزادی ایران بود و ما میخواهیم این رسم بسیار بد را از ایران بر اندازیم ازین رو برمالازم بود که بدو احد سفارتخانه خودمان را معین داریم

دو سال قبل هزاران نفوس ایرانیه در سفارت خانه ما منحصر شده شکایت از دولت نمودند، درین وقعه نیز بهان منوال خواستند رفتار نمایند، فقط شصت و شش نفر را در سفارت خانه خود قبول کرده مبادیاتی به نمایند خود فرستادیم که سفارت خانه مرکز دیپلماتی نه باید مقرر شود، سفارت مرکز امن و امان است فقط برای اشخاصیکه جانیشان در معرض تلف باشد، و این امر ثابت ادبیتی بسیار دی قیمتی برای ایران

ود، اگر ما چنین نمی بودیم ایرانیها در هر مسئله
 بلژیکی سفارت خانه را پشت و پناه خود قرار داده،
 رفع شکایتشان نمی شد بیرون نبرفتند در سورتیکه
 ما چنین می کردیم سایر سفارتخانه ها هم تاسی با
 می جستند، و این امر بالطبع استقلال ایران را متغیر
 می ساخت، و هر روز باید خارجه در امور بلژیکی
 داخله ایران دخالت نمایند، ازین رو مامول مصر نمودیم،
 حق تخص در سفارت خانه را فقط برای اشخاصیکه
 جانشان در مصر مستقر باشد، و ما بدوا خود درین
 زمینه کار کردیم، در طهران فقط قبول هفت گونه
 متحصنین را نمودیم، و در تبریز چون آنکوه نبودند
 ما و امتناع از قبولشان کردیم، در طهران پناه
 گزشتان قابل رحم و جانهایشان در معرض تلف بود و
 عده کثیریم از بیگناهان امثال آنان بقتل رسیده بودند
 و این امر نیز از مسلمات ثابت بود که جمعی از اعضای
 پریسای بسزای بسیار زشت موحش رسیدند، این
 جماعت از خوف جان وارد سفارتخانه شدند، معذالك
 ما چنین رفتار هم قشون شاه اطراف سفارت خانه را
 احاطه کرده، تا جائیکه بعضی بر احترامها درباره سفارت
 کردند ما مطالبه جواب و معذرت کردیم چنانچه
 معذرت خواستند

هرگاه ما باین تدبیر حلو این گونه اقدامات را
 نمی گرفتیم خوف آن بود که نیران این فساد زیاده بر
 پناه زبانه کشد، ما درین مقام ما منتهای صبر و تحمل کار
 را از پیش بردیم، در خصوص متحصنین نیز اطمینان
 مان و جان گرفته آنها را مرخص کردیم جز بعضی را
 که برای یکسال و یک و نیم سال حلا و وطن دادند، ما
 ریده بر این دخل و تصرف را جائز ندانستیم، و اگر
 بیش ازین تصرف نموده بودیم دخالت در امور بلژیکی
 داخله ایران شده هیچ بعید نبود که حرکت ما سر
 متفق دیگران هم میگردید و این نکته را باید ملاحظه
 استقلال ایران ادا سودهند بود

اما اینکه ما و روس متفقاً در میان اقتاده اصلاح
 امور ایران را به ما می بستند مادولتین روس و انگلیس
 را لازم است که بکلی در دخالت با امور داخله ایران
 دخالت نه نمایند، و بطریق اختیار کنند، ما این مسلك ما
 گر ایرانیها از روی واقع آزادی خواه باشند بزودی
 سست منظمی در ایران قائم خواهد گردید، و وضع
 احوال کدخدیه خواهد پذیرفت، و از اتکال بهمراهی

خارجه خواهد رست، ما را هیچ گونه حرص و طمع
 دامنگیر نشده که بخواهیم ایران را در آغوش خویش
 کشیم ایرانیان باید خودشان ایران را منظم نمایند، و بدون
 معاونت غیر اصلاح امور خویش کنند

تا جائیکه تعلقات ما و روس بر حسب معاهده جدید
 در ایران است هماره خواهش ما آن خواهد بود که
 حق القدر در امور داخله ایران کم دخل و تصرف
 نماند، و تا زمانیکه بر پای می ماند صدمه وارد نشده و
 خوف صدمه بر آنها نرود هیچگونه دخل و تصرف
 را در معاملات ایران جائز نمی شماریم، مسلك و حکمت
 عملی ما درباره ایران صاف و روشن است، هرگاه
 درین موقع اغتشاش غیر ازین مسلكی اختیار شده بود
 دولت ما بد نام می شد، ظاهر است درین موقع هر
 دولتی که غیر ازین روش ما را اختیار می نمود اهالی
 ایران باو رجوع می کردند، و طاقت بدنام میگردید،
 و ما ابد می کنیم به بینیم دولت خود را با این مسلك
 مستقیم که اختیار نموده اعتبار و استقلال ایران را
 در آینده

حبل المتین

ایرانیها اگر در معنی کلمات این اول دیپلمات دنیا
 یعنی (سرادوردگری) وزیر خارجه انگلستان که رسماً
 در شورای ملی بیان نموده درست غور و تأمل نمایند،
 میتوانند راه سعادت ابدی خویش را بجویند، حالانکه
 باین نداریم که سیاست امروزه انگلیس درباره ایران
 چه اقتضا و سخنان دیپلماتی بهلوهای مختلف دارد
 بنا بر ظاهر کلام چنان می بیندیم که (سرادوردگری)
 وزیر خارجه انگلستان صاف ایرانیان را تعلیم می نماید
 که دست از اتکال به اجانب که ناشی از نزدی و حیانت
 و ضعف قلب است بردارید، بوسیله دیگران هیچ مایه
 دارای سعادت آزادی نتواند گردید، خودتان مرد و
 مردانه ایستاده حقوق ملیه خویش را حاصل نماید، که
 ازین و بعد نه تنها دولت انگلیس در امور داخله شما
 چه در حال قالیبت و چه در مظلومیت کاری نخواهد
 داشت، بلکه روس و سایر دول را هم در دخالت
 با امور داخله شما مانع خواهد بود (اخراج غیر کبیر عثمانی
 بنامندگان سفارت خود را مبنی بر همین مسلك و بلتیک
 تازه دولت انگلیس بوده است، دامان سیاست میدانند،
 که بلتیک دول بر حسب وقت و زمان تغییر می پذیرد
 بالجله ایرانیان از روی قطع باید چشم از حمایت

اجانب به بوندند، و همین قسم خوف از اجانب در حمایت پشاه نداشته باشند، مردانه بایستند و حق خویش را حاصل نمایند.

واضح تر تشریح فرمایش (سرادوردگری) را به نام این دیپلمات بزرگ میفرماید سعادت و آردای ملی را بحرف تنها نمیتوان حاصل کرد، ازین و بعد ایرانیان بر خلاف سابق باید کم بگویند و بر بکنند، نه اینکه هیچ نکنند و بر نگویند، و خامت بر گفتن و کم کردن بر خودشان ظاهر گردید لازم به تشریح نیست اقدامات (سرادوردگری) و مسلك مستقیم او عملاً همین قدر کار کرده که ظاهر روسها نیز دیگر حمایت از شاه نمیتوانند بکنند، و افسران روسی که اسباب مرعوبیت مضوی آنان واقع شده بودند گویا دیگر واقع نگردند، حالاً هم اگر ایرانیان بی حقوق خود نه برند بعد ازین باید شرم نمایند که اسم حقوق و ملیت و آزادی و مساوات را بزبان جاری سازند، بلکه من بعد باید همه چیز خود را وداع گویند، ما از (سرادوردگری) و اعضای شورای انگلستان تجدید تشکر میبایم مشروط بر اینکه هماره باین مسلك حق پسنده برقرار ماند، و این مسلك را باقتضای توجه ایرانیان بهمان اختیار نه نموده باشند، و بزبان بازی روسها و اقرارهای دیپلماتیکشان قناعت نه نموده تا اوهم در خیر و شر ما کار نداشته باشد، تا ما بخودی خود حقوق خویش را از قاسمین حقوق خود بنوام حاصل نمود شك نیست که اعلیحضرت ادورد هفتم در (ریوال) خدمت روسها را خورده سهو فرموده اند و حالا (سرادوردگری) با کمال متانت دارد آن سهو و خطا را اصلاح می نماید.

(عزت دراز باد که این هم غلبت است)

الحراج افسران روسی از قشون دولتی و پیش پای خود نشستن جنول فونسل روس در تبریزدال است بر اینکه (سرادوردگری) به تدابیر عملی دارد دست و پای روس را جمع می نماید، با این بیانات رسانه نمیدانم باز ایرانیان بی به حقوق خود برده و تکلیف خویش را فهمیده اند یا نه؟ بقیده من اگر صحیح باشد (سرادوردگری) از جنگ حق بزرگی ایرانیان دارد که قطع امید آنها را از سفارتهای خارجه نموده، ایرانیان حالا دانستند

که باید مردانه بایستند و اگر چنین بود یعنی هر امر پلنیک را بواسطه سفر از پیش می بردند هیچوقت ابروی دارای استقلال نمی گردید. و هماره سفر دست در کار پلنیک داخله ما بودند، و هیچ چیز برای انداختن حلقه در استقلال يك ملت از تصرفات سفر در امور پلنیک آن مدخلیت ندارد، امید داریم این رسم میثوم بزودی از ایران مرتفع گردد، بزرگ ترین اسباب شجاعت يك ملت ما بوسی آنها از اتکال با اجانب است، همینکه این امر بر افراد يك ملت مسلح گردید که ملجاء و پناه خارجی برای آنها نیست لابد بیای خود ایستاده بنای استقلال خویش را محکم خواهند نمود، بملاحظه میبر نکته بود که در ابتدای حصول مشروطیت که ایرانیان محض بسفارت انگلیس نمودند ما اظهار تأسف و ناراضی نمودیم، بی مشروطه که بقوت دیگری بدست آید بقوت یکی دیگر هم ممکن است از دست برود چنانچه رفت، مشروطه را باید مانند ملت فرانس و انگلیس و عثمانی ملت بشوق دست و قوت خود حاصل نماید، اگر وکلای ملت و دانشمندان ایران در این دوساله روی قشون را بجانب خود نموده بودند، و با وکلای ایلات را جلب بمجلس کرده بذریعہ آنها خاطر ایلات را بجانب خود مائل میکردند، و یا تشکیل قشون ملی مانند ملت فرانسه وغیره میدادند این روز سیاه آنها را پیش می آمد، قرین باد بجان وکلایکه بهواداری قوه مستبده مانع اجراییه این امور در مجلس شدند، و ملت و دولت را با این اضطراب انداختند، حکه نزدیک است حیات سیاسی و استقلال نش هزار ساله خود را از دست بدهند.

بی در عوض این اقدامات هنر نموده وکلای مجلس را دوبارتنی ساختند تا مدافع بکدیگر مشغول شوند و تمام این وخامتها نتیجه عدم ملاحظه در انتخاب وکلای بود که مردمان غیر متمحصی دیانت وطن ناشناس را که برای دستمالی قیصریه را آتش میزدند تورک کوراه بوکالت انتخاب نمودند، امیدواریم ملت ازین صدمه که یافته مرمتی حاصل نموده من بعد در انتخاب وکلای خود مآتهای دقت را به نماید و معتدلا به حرکت کرده به به الا روند، صدمه که از برخی وکلای سر تا پا غرض مجلس رسید (گرنل ایساکوف) بمشروطه ایران وارد

نیارود انشاء الله آن روز بزودی پیش خواهد آمد که این گونه وکلای بی تدبیر رشوت دوست در مقام استنطاق بیرون آمده بخصاص شهرداری وطن برسد و گویا آن روز ابتدرها دور نباشد

تذکرات روتر راجع بدولت عثمانی

§ (۵۰۰) تقریر از ترکی و ارمنی که در (اسکندریه) زنده بودند امروز بسمت اسلامبول روانه شدند
 § (رضا پاشا) وزیر جنگ سابق (۲۰۰۰۰۰) لیرا در تأیید مشروطیت تقدیم نمود، این مبلغ را در زمان مأموریت خود حاصل کرده بود، اکلوت حکم مراجعت وی بوطن صادر شده، بید نیست سایر افسران نیز بهمین ملوال رفتار نمایند، و از این راه در خزانه دولت مبالغ هنگفت فراهم خواهد شد
 § بموجب تلگرافی سکه از (اسکندریه) رسیده جہاز (رومانیا) که (۵۰۰) نفر پناہگیران را بر اسلامبول حمل نموده بسبب اغتشاش عبریان بازگشته سرداران باغبه گرفتار شدند

§ بموجب خبری که از اسلامبول رسیده راه آهن حجاز به مدینه منوره رسیده است
 § خدیو مصر وارد اسلامبول شد، در استاسیون جماعت جوانان ترکی و نائیان فوج استقبالشان نمودند
 § بر جہاز (رومانیا) پناہندگان از اسکندریه بسمت اسلامبول رهسپار شدند

§ بموجب خبری که از اسلامبول رسیده دستور العملی از باب عالی صادر و در جراند اشاعت یافته که بموجب آن جملہ قوانین حالیه که مخالف با قوانین مشروطیت است منسوخ و محکمه جات بری و بھری وغیره بطور آره مرتب خواهد شد، افراد غیر مسلم در قشون قبول نخواهد شد، و مسلک آنها با سایر دول اروپا مستحکم خواهد گردید

§ از (موصل) و (دیاربکر) اخبار موحشہ میرسد که برخی از طوایف آنجا ساطلت مشروطه را قبول نکرده والی (دیاربکر) هم همراهی با آن طوایف دارد
 § (رجب پاشا) وزیر جدید جنگ ناگهان وداع زندگانی گفت (احسان الزمان پاشا) بجای وی مقرر شد
 § (جبرئیل افندی) یک از وزرای جدید عثمانی

بوقایع نگار روزنامه (طمس) اظهار داشت که وی بخبر به انگلستان و فرانسه نموده تا چند نفر طاهران فن گسیل شود برای تعمیر شوارع و حفر نهرها و این اداره از وجوہات استقراضی از خارجه دائر خواهد شد
 § درین انقلاب عظیم که بی خونریزی در عثمانی رخ شده جماعت (فری بیسن) هم خیلی تأیید کرده
 § خواهش باب عالی در خصوص قرضه از (بنگ آسیاتی) آلمان) نامنظور شد

§ دولت (آستریا) در جواب مراسم درس من باب مقدونیا چنین نوشته که بسبب تغییرات حاله دولت عثمانی انتظام (مقدونیا) را باید معطل گذارد، و دولت (آستریا) بسیار خوشوقت خواهد شد از اینکه نتیجہ سلطنت مشروطه عثمانی این شود که هر یک از رعایای ترکی را حقوق یک سان باشد

§ وقایع نگار (لی طمس) پاریس از (سلونیک) تلگرافاً خبر داده که در ملاقات (نیازی) که یکی از سر برآوردگان مشروطه خواه و جوانان ترک است اظهار داشته که سبب این انقلاب نارضامندی و مداخلت دول اروپا بوده، و فوج هم همراهی با خیالات آنها نموده است
 § خبری از قاهره رسیده که جوانان مصری بتدارک مشروطیت مشغول اند، بسیاری از جراند عربی استدعا از سلطان میکنند که به خدیو مصاحت دهند که مصر را هم مشروطه سازد.

رئیس الوزرا (توفیق پاشا) دیروز با خدیو ملاقات کرده خدیو امروز با سفیر انگلیس مقیم اسلامبول ملاقات خواهد کرد

§ وقایع نگار (طمس) از (پتسبرگ) تذکرات خبر میدهد که (یرن ارنشال) به (مسیواسوالسکی) اطلاع داده که در (مقدونیا) هر قدر افسران فوجی از (آستریا) بوده رخصت طولانی داده اند، چه شاید از توقف آنها در آنجا امر بیوفی بظهور رسد و جماعت جوانان ترک از مداخلت دول خارجه کمال نفرت را دارند

§ خبر (روتر) از اسلامبول خبر میدهد که باب عالی فیصله نموده سکه یک نفر مشیر انگلیسی جبهه انتظام اداره بھری و یک نفر فرانسوی برای انتظام ادابه روی مقرر نماید

حبل المتین کلکتہ

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

HABIBI MALIBI (M)
4, Medical College St
CALCUTTA.

وکلا دمه دار ابوحات شترکین اند

(بدل ابوتہ اخبار پیشگی گرفته میشود)

قیمت اشک و

سالانه شش ماهه

نامه مقدسه

حبل المتین

کلیه امور اداره با

مدیر کل مؤیدالاسلام است

هر دوشنبه طبع

شنبه توزیع میشود

یوم دوشنبه

۲ شعبان ۱۳۱۶ هجری

مصادف با

۳۱ اگست ۱۹۰۸ میلادی

۱۲ روپه - ۷ روپه

ایران و افغانستان

۲۰ قران ۲۵ قران

عثماني و مصر

۵ مجیدی ۳ مجیدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک - ۱۶ فرانک

(مراسلات خصوصی بدون امضای معروف)

۱۰ منات - ۶ منات (اداره درج نمیشود)

سنه ۱۳۱۱

در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولت و فوید ملی بحث میشود (مقالات عام المنفعه معبول و در انشواش اداره آراست)

تک نازه بر جراحی کهنه

جناب مستظا آقا میرزا علی آقا مدیر روزنامه مظفری بوشهر، و آقا میرزا رضا حار مدیر الممالک مدیر روزنامه تمدن طهران، سه شنبه گذشته جای سلامت در برده وارد کلکتہ گردیدند، ظاهراً است که مدار بین دو همدم محترم و دوستان دیرینه تا چه مداره مورث مسرت خاطر و روشنی چشم ما تواند گردید، ولی ملاحظه سعادت و حال مظلومیت این مجاهدان راه حریت تک نازه بر جراحی کهنه ما پشیدہ بی اختیار بر آسمان بلند نموده گفتیم، یا عدل یا حکیم احکم بنائنا و بین قوم الظالمین

پس از آن مشاهدات عینی جناب مدیر الممالک را در دایره دهمای ۲۳ جادی الاولی که شخصاً در قتلگاه شهداء راه حریت طهران حضور داشته و شریک بود اند استفسار نمودیم، همین قدر مرض میکنیم از فرمایشات ایشان (حاتی رفت که بحراب فریاد آمد) بشافقه بموقع خود بیاناتشان را درج خواهیم نمود درین موقع وظیفه حبل المتین تقدیم خبر مقدم و اطهار مسرت بوده ولی چون ما همکاران برادرانه در طام حادر وطن نشسته ایم در عوض خبر مقدم و اظهار مسرت مرض میکنم

(پیا سونه دلان گرد هم آیم)
(که قدسونه دل دلسونه داد)

رقابت دولین انگلیس و آلمان

سیاسیون را عبیده بن است که امروزه افق سیاست دول را رقابت انگلیس و آلمان مکرر داشته همان خوفیکه از سی سال باین طرف در رقابت روس و انگلیس هواخواهان عالم سنج و سلم را مشغول میداشت، بالا تر از آن در رقابت انگلیس و آلمان مورث تشویش گردیده است، چون سالی این رقابت بر منافع اقتصادی و تجارت میباشد کونه انداختن یک طرف رقابت خود را عداوت چشم پوشی از دفعه صدی خویش است، که مدواً مصارح راجح بهات و مال آن عاید دولت میگردد، اریتر و دفع این رقابت بهات مشکل می باشد بر عکس رقابت با روس که بانه اش بر حرص در عملت گیری بود، اگر جنم آزیست می شد دفع رقابت ممکن بود، عبارت ساده دفع رقابت روس بجنم ستر از منافع موهومی بود، و ترک رقابت آلمان بحساره معلوم دادن است، علاوه ترک آن رقابت فقط ناخوبیار دوار بود، و ترک این منوط نامضای ملت هم هست

این است که دامیان رمور سیاست تصدیق در بد خوف رقابت کنونی آلمان وانگلیس اشده است بر رقابت سابقه انگلیس و روس طاهر است تا قوای درلتیر متواری باشد دفع این رقابت مشکل بل محال است و قوای آنها نیز وقتی از توازن تجاوز خواهد کرد که این دو قوت با هم تصادم کنند، و یکی بر دیگری

فوق جوید ، و یا یکی از آنان مصادم با دیگری
شده قوایش ضعیف و قهرا این رقابت سست گردد ،
تا حرفه که باشد تمام امروزه در رقابت این دودوات
دامنگیر است نخبه پذیرد

این نکته هم لازم به شرح و بیان نیست که رقابتی
دول بدو بصورت تجارت جلوه نموده ، و طاقت لباس
سیاست پوشیده است ، چنانچه رقابت انگلیس و آلمان
فعلاً کسب آخرین درجه سیاست را نموده است ، و
هر يك از دولتین هم روزه بر رقابت آن دیگر قوای
بحری و بری خود می افزاید ، گسایکه بدقایق نظر
دارند چنین می بینند که این رقابت جز بیک تصادم
عظیمی و اضمحلال یکطرف رفع نتواند گردید

دولت آلمان برای پیش رفت این رقابت يك
مسلك بسیار متین اتخاذ کرده و در مدت قابل پیروی
ز مسلك خود منافع عمده برده و هم در واقع رقیب
خود را خساره معنوی زده و آن مسلك عبارت
ست از اظهار حیاة که آلمان از مسلمانان ظلم می
باید ، فوائدیکه آلمان طاهر آ و باطناً از این مسلك
برده بسیار است ، من جمله خود و رسوخ تجارتی و
سیاستی است که در مالک عثمانی حاصل نموده که از آن جمله
حصول امتیاز راه آهن بغداد است که در ظلم سیاست
و تجارت منتهای درجه اهمیت را دارد ، و همین مسلك
عزیز گوی را از میدان رقابت فرانسه در مراکو
هم خواهد بود ، و حال آنکه فرانسه مراکو را جزه
مستعمرات خود پنداشته بود ، یکی از آلمانیان میگوید
منافع آلمان امروز مربوط به همراهی با مسلمانان
حاصل تواند شد ، چه ابواب منافع آلمان از حیث توسیع
مملکت مسدود شده و قطعات قابل النفع مالک مسکونه
رض اینک به تصرف مالکانی درآمده است که خارج کردن
ز قبضه آنها خیلی دشوار است ، لذا آلمان چشم از مملکت
گیری پوشیده فقط بمنافع اقتصادی قناعت نموده ،

روشن است منافعیکه آلمان در تجارت میتواند حاصل
کند درین دوره منحصر بمسلمانان است ، ازین رو آلمان
خود را حامی استقلال ممالک موجوده مسلمانان می شناساند ،
تا باین وسیله جلب توجه اسلامیانرا بجانب خود نموده
تا از طرف آنها کسب منافع تجارتی بتواند نمود

غرض از این بیان آن نیست اظهار رأی نموده
باشیم حکه این مسلك آلمان بحال مسلمانان مفید است
یا مضر ، بلکه مقصود بیان مسلك آلمان و رقابتش با
انگلیس میباشد که مسلماً در آتی این مسلك آلمان
برای دولت انگلیس مضرتی بسیار تواند خواهد نمود ،
چه امروز هیچ دولت باندازه انگلیس دارای رعایای
اسلامی نیست ، و اختیار نمودن چنین مسلك از روی
سیاست حق انگلیسان است وبدون شبهه اگر آلمان مسلك
خود را بر عامه مسلمانان مسلط نماید بی نهایت جاب قلوب
اسلامیان را بجانب خود خواهد نمود ، و درین
دوره تمدن که مسلمانان هم شروع به بیدار شدن نموده اند
همین که قلوب مسلمانان را آلمان بطرف خود معطوف
داشت بدیسی و طیبی است که توجه رعایای اسلامی
انگلیس را هم بطرف خود جلب خواهد نمود ، و
این نکته منتهای درجه برای انگلیس مضر است خصوصاً
اگر در حینیکه آلمان بجلب قلوب مسلمانان مشغول است
از انگلیس حرکتی بر ضد منافع اسلامیان ظاهر شود
که این نکته خیلی مضر سیاست انگلیس و نافع به پلایک
آلمان خواهد بود

مثلاً حرکات متجاورانه غیر مشروع عاقی روس
درین وقته اخیره ایران و سکوت دولت انگلیس با
آن معاهده که با روس در عدم دخالت بامور داخله
ایران داشت که تا درجه استقام رضایت او میرفت دولت
انگلیس يك قدرت قوی عموم مسلمانان را نسبت بخود
جلب کرد ظاهر است و اطمینان ایران که عبارت از عدم
بیان قدرت و شهت نمودن اوصاف و سروت بود
نه بقدری وحشت آمیز و قدرت خیز بوده است که حتی
وحشیان عالم هم قبول نتوانند نمود ، یا تصدیق نتوانند کرد
چه رسد بمسلمانان که تا درجه امروزه هوش آمده
درین صورت چه قدر مورث قدرت مسلمانان ازین
حرکت خواهد بود؟ و تا چه اندازه ، اَبوس از دولت
انگلیس خواهند گردید ، اگر استقام نمایند که او
راضی باین حریت کشی بوده است؟ اما روس را بالطن
تمام مسلمانان ظلم دشمن اسلام و تمدن و حریت پنداشته
ومی بیندازند ، چیزی که بر عامه مسلمانان درین وقته ناگوار
گذشته ها ما سکوت دولت انگلیس است که رضایت او را می رساند

هنگامه تبریز فروکش نشده و قتل‌های عجیب واقع می‌شود چنانچه دو نفر تاجر معتبر را کشته در کوجه ابداخته‌اند
(۲۹ رجب - ۲۷ آگست)

§ بموجب تلگرافیکه از پترسبرگ رسیده رئیس الوزرای عثمانی بسفیر روس در اسلامبول وعده نموده که قشون عثمانی سرحدات خاصه ایران که متنازع فیه است ترك خواهد گفت، و بافسر قشون سرحدی نیز همین حکم داده شده است

تلگراف مخصوص

(فریه شعبان - ۲۹ آگست)

§ شاه مخواشات ملت تمام، علما بارتداد و خلعش قائم، هیئت دیپلماتی مانع حبساج ملی، فیصله امور نزدیک، بقاء مشروطیت مسلم است

تلگرافات روتر راجع به عثمانی

§ در اسلامبول حریق سختی واقع شده، هوا هم مساعد آن بوده، بیشتر از (۲۰۰۰) همارات جونی را سوزانده است

§ رئیس الوزرای عثمانی مجرمین قانونی را که با اشتراک مجرمین بلتیکی رهائی یافته بودند، نائیباً حکم به گرفتاری داده است

§ در حریق اسلامبول (۷۰۰۰) نفر بی خانمان شده، چن طاهر می‌شود که بسیاری از مرد و زن و بچه نیز سوخته و هلاک شده‌اند، اعلیحضرت سلطان به متطلبین آنها (۵۰۰۰) لیرا عطا فرموده

§ والی حجاز (مدنی) شرف مکه را که از اشاعه اعلان سلطت مشروطه عثمانی جلوگیری نموده بود گرفتار کرده و اموالش ضبط شده است

§ (سرحرلهلونه) سفیر دولت انگلیس معین اسلامبول امروز با اعلیحضرت سلطان اولین ملاقات را نمود چو غمخیزی در آن موفع حاضر بوده وزرا و اعیان و امران مسلکی و فوجی موجود بودند

§ (ضابطا) رئیس پلیس حقه عثمانی که فعلاً در لندن است ضمن گفتگو اظهار داشته که مشارالیه اقدامات جوانان ترك را پسندیده و منظور می‌دارد ولی کاش

بهماره دولت انگلیس خود را حامی تمدن و حریت و انصاف شناسانده است، امروز میتوان مسلمانان جهان نظری که ده سال قبل دیده می‌شدند دید، مسلمانان تا درجه بهوش آمده و همدردی نوعی حاصل نموده آنها دین هم همیشه در آنها بوده است، نمیتوان تصور نمود که مسلمانان مانند گوسفند در هدم ارکان ملتشان بیکدیگر نظر افکنده بی خیال مانند، و در صورت اضطرار هم این صدمه را حس نموده در قلوب شان حای گرفته انوش در مواع دیگر بخشیده می‌شود

در چنین موقع که آلمات سر خودی بیان انداخته بقول اخبارات انگلیسی حمایت از استقلال مات و بقای حریت و آزادی ایران می‌باید، چه قدر در قلوب ایرانیان مل جمیع مسلمانان جای خواهد نمود، اثرات سیاسی این امر هیچ لازم بشرح و بیان نیست

خواهش ما این است که حجاب (سرادوردگری) وزیر خارجه انگلستان درین نکته فور فرموده که حیر ما و نفع دولت انگلیس در اوست حسبات ما بیش ازین را احازه به بیان نمیدهد همین قدر میگوایم که دولت انگلیس درواقعات کنونی ایران فریب روس را خورده و خطای بلتیکی عظیمی نموده که جبرانش بر ارباب سیاست انگلستان فوری واجب است

تلگرافات روتر راجع بایران

(۲۴ رجب - ۲۲ آگست)

§ ر حسب تلگرافیکه از تبریز به پترسبرگ رسیده بن کیسبونیکه شاه در امنیت شهر و ترضیه خاطر مشروطیین تبریز فرستاده بود رسماً اخبارات آغاز شده مشروطیین شرایطی پیش نموده‌اند که من جمله عفو عمومی است (حق برای تبعید شدگان) و دیگر افتتاح فوری پارلمان را خواسته‌اند، با اینکه گفتگو جاری است مشروطیین ساکت نه‌نشسته و آرام نگرفته همه هم زیادتی می‌نمایند تجارت تمام بند و بازار مسدود است

(۲۸ رجب - ۲۶ آگست)

§ بموجب تلگرافی که بروزنامه طمس لندن رسیده

این است آنها وی را معاف نخواهند کرد، چه (۱۷۰) نفر از اعیان بنگلنوک بدست وی غائب گردیده و میگویند که (هنرت باشا) که الآن در (لندن است) یک ونیم میلیون لیرا فرام کرده و این وجه بعنوان تجارت در مملکت های خارجه میباشد

§ کیسیون مخصوص عثمانی رای داده که راه آهن (ویبازار) در اهمیت درجه سوم را دارد، از این رو لازم است راه آهن های که اهمیتش پیش است شروع شود § از اسلامبول خبر رسیده (رشید انندی) حکه حسب قانون عثمانی دارای ولیمهدی است بعد از سال اعلی حضرت سلطان را ملاقات کرده با کمال خوش روی پذیرائی شده است این هم یکی از نتایج مستحسنة مشروطیت است که شاهزادگان هم با کمال آزادی به رسمت گردش می کنند، و مثل زمان استبداد در قید نیستند فراد ملت تمام از سلطان خوشنود و اظهار رضامندی دارند

§ کیسیون مخصوص سلطان که برای رسم گشاد ره آهن حجاز بسمت مدینه منوره میروند وارد (دمشق) شده بسیاری از مسلمانان مصر و سایر ممالک نیز در مدینه منوره برای شرکت در این رسم رفته اند

ترجمه روزنامه طمس بمبئی

مورخه ۲۲ آگست

وقایع نگار روزنامه مزبوره از لندن خبر میدهد که از اخبارات مهمه این هفته یکی این است که شاهزاده حل السلطان بعد از استحضار از سوه نصدی حکه سزابه او عوده و غشقه که براسیعه اهلاک وی تشیده بود، از شیرز حرکات و در عمارت (قشلو) که یکی از عمارت بیلاقی او نزدیک اصفهان است سکونت گرفته و در آنجا تهیه استعداد برای حفظ جان خود دیده است

مطابق خبری که از طهران رسیده ظل السلطان در هنرمت مسافرت اروپا باقی است و بقصد مسافرت میباشد، این افواه از یک محل موثقی روز یکشنبه شهرت یافته میگوبند ظل السلطان میتواند ده هزار قشون مساع تحت فرمان خود نگاهدارد و مواجب

همه را بوجه صحت مقصود گردد، علاوه از پشت کوه طرف سرحد از (کین) تا (جاف) از خوانین پشت کوهی باو امداد تواند رسید، و با این حال واضح است اگر از طرف ظل السلطان حرکتی بشود شاه با یکمزار و دوپست قزاق تاب مقاومت نخواهد آورد و مجبور به تسلیم خواهد شد

قوای نظامی شاه امروز در طهران بدرجه ضعیف است که با آن امتداد حادّه تبریز تا کنون نتوانسته است زیاده از هفتصد نفر به تبریز فرستد بملاحظات فوق شاه امروز سلاح و نجات خود را در این دیده که برای جلوگیری از پیش آمد این گونه واقعات و جلب قلوب ملت مجلس پارلمانرا برقرار نماید و همچنین اسکات ملت را فرام سازد، شاهد بر این مقال جواب ملام بسیار تشفی آمیزی است که در مقابل پاره از مستدعیات ملت بتازه می داده است

توضیح آنکه مستدعیات مزبوره از طرف قادیان ملت که ما متجاوز از یک هزار نفر در سفارت خانه عثمانی بصواب دید سفیر آلمان که بتزکی وارد شده و خودی بجان انداخته است پناه برده و پیش کرده اند

روز دوشنبه جمعیت زیادیه از ایرانیهای مقیم اسلامبول عدم رضایت خود را در خصوص جوانی که از طرف شاه در رفرار داشتن پارلمنت رسیده بود اظهار نموده از سفیر حواش کرده اند که مستدعیات آنها را بطهران تلگراف نموده و جواب صحیح مطالبه نماید

مستدعیات مزبور عبارت است از انعقاد مجلس شورا آزادی روز ناهجات و برگرداندن قشونی که به تبریز فرستاده شده

و ضمناً اظهار داشته اند که هرگاه مستدعیات آنها بموقع اجرا گذارده بشود تمام از تبعیت ایران خارج و تبعیت عثمانی را اختیار خواهند نمود

سفیر ایران تلگرافی در این خصوص بطهران بخاربه نموده، ولی خیلی خوف آنست میروند که اگر مستدعیات آنها بسمع قبول اصفا نشود و بموقع اجرا نیاید حرکات آزادی طلبانه که جوانان ترک اختیار

اجرا و مأمول را بدون تصادف مشکلات و پیش آمد
حوایق حاصل خواهد کرد

بر واضح است طبیعت عصر امروز بطور حتم
عقلی قوم را در برطرف ساختن موانع ترقی و آسایش
بر خواهد انگیزد، چه استبعاد که فیصله این امر مهم
را بکف با کفایت ظل السلطان مجری سازد

در موضوع تحریکات سری سفیر آلمان ارباب
بصیرت بخوبی واقفند که حرکات بلتیکه وسیله اگر
مقرون بصواب باشد از نتیجه مواد فیصل شده (ریوال)
است که قهراً دست تجاوز و تصرف آلمان را در امور
داخله ایران باز و مدین اقتدات و ادار خواهد ساخت
چه اگر در (ریوال) شالوده این پیمان ایران
ویران کن ریخته نشده و گذارده بودند که پارلمان ایران
مشغول بکار خود باشد و یا بی طرفانه این جنگ را
بین ملت و دولت محدود گذارده بودند آلمان امروز
تا این درجه سری درسرها داخل نکرده و در باطن
از برای خود ازین عهد کلامی مطالبه نمیکرد، بقیضه
ما یکی از سهو های بزرگ تاریخی که دولت انگلیس
در عوالم بلتیک نموده با روس و معاهده تصفیه بعض
از مسائل راجعه بایران در (ریوال) است که عنقریب
طشت از بام افتاده خواهد شد

این اخبارات يك ماه قبل یعنی قبل از تکفیر
رؤسای مذهب شیعه میباشد، پس از تکفیر چه بساط
دیگر روی کار آمده و تا کجا آن ورق برگشته
عنقریب که اخبارات جدید برسد ظاهر خواهد گردید

مصیبت فراموش نشدنی

یا اعظم فاقدات ایران

رحلت اولین دیپلمات آسیا و اقدم ترین رجال
ایران حکیم دانشمند و فیلسوف اعظم غریب کهنه نال
آزادی در قطوب ایرانیان استاد سخن پرنس ملکم خان
که روایتش شاد باد اعظم فاقدات ایران و مصیبت فراموش
نشدنی برای ایرانیان است

حقوق این راد مرد بلند پایه بایران و ایرانیان نه
باندازه است که تحدید توانست نمود، عظمت شأن و
معروفیت آن بی عقل نه قدرت است که لازم بصرف باشد
رحلت این دیپلمات اول ایران را ضمن تلکرافات

نموده اند به نواح سرحدی ایران و به اهالی تبریز و
نواح آن که تا بحال نهایت استقامت را بروز داده
و قوت خود را در مقابل سوارهای دزد شاه برقرار
داشته اند سرایت نباید (و مشکلات ناگواری پیش آورد)
اخبار مذکور در (۲۷) آگست باز در همین عنوان
لایحه را نقل از جرئت لندن نموده عرض اینکه تکرار
نشود، قطع مطالبی که بر عنوان فوق مزید بود ترجمه
و بر این مقال می افزایم

اخبار مزبور می نویسد که يك هیجان غیر متوقه
در اهالی طهران پیدا شده و سریعاً سرایت بدعات
اطراف و شمرونات نموده است، در عرصه دو شبانه
روز بالغ بر صدگونه افواجات در طهران اشاعت یافت
ولی آنچه به تحقیق پیوسته این است که این هیاج اهالی
از تحریکات سری آلمان بوده است

خواهش قاضی ملی حکه در سفارت عثمانی رفته
بود من جمله این بوده است که شاه بوگرام پارلمنت
جدید را که پس از سه ماه منعقد خواهد شد اظهار
دارد، و نیز چند شروط لازمه هم در انعقاد پارلمان
پیش نموده اند و به تحقیق پیوسته که سفیر تازه آلمان
ناقصت خود را در میان شاه و ملت واسطه قرار
خواهد داد، در عرصه هشت روز یا علم مخالفت ملت
سخت بلند خواهد شد، یا مردم ساکت خواهند گردید
یعنی اگر شاه جواب خاطر خواه داد مردم ساکت
خواهند ماند، ورنه کار بجای نازک خواهد کشید

شاه در جواب سؤالات ملی اظهارات تشفی بخش
داده گویا انتخابات جدید پارلمان بقسمی خواهد بود که
هم مفید بحال ملت و هم دولت باشد

حبل المتین

شایعات راجعه بزیمت شاهزاده ظل السلطان را در
تنبه قشون چون هنوز از بحال مؤتلفه بقسمی که شایسته
اشباعه در حبل المتین باشد مستندی در دست نیست
نیتوان بیجری حل نمود، ولی همین قدر مراتب
کفایت و لیاقت شخص ظل السلطان که از هر جهت
اقل الکفایه عصر خود در ایران محسوب است ما را بطور
کافی اطمینان میدهد که این شاهزاده با منانت مخصوصی
که در هر کار پیشه دارد امور را از بحاری صحیح

روتر در شماره های گذشته نوشته ایم درین جا فقط کیفیت رحلت آن یک از میدان وطن خواهی و شمه از سانحات بزرگ ایام حیانتش مینگاریم

برس ملکم خان را کبر سن و غم عدم ترقی ایران توأم ضعیف ساخته بود ولی با آن ضعف بنیه نظر محرصی که در اصلاحات وطن داشت درین دو ساله اخیر پیش از پیش در تحریرات اصلاحیه ایران صرف قوی نمود چنانچه در یکی از مراسلات خصوصی دریکمال قلم نوشته بود: «در خدمات وطن محبوب ایران حوائی ز سر گرفتند جوانان راست که روش پیرانه گیرند»

این میر استاد که میتوانش طایق وطن گفت از جنیدی باین طرف کثرت مشاغل دفاعیه عیالش ساخت و برای تبدیل آب و هوا در (اوجانی) سویس رفته درین بین اخبار موحشه طهران عالم گیر گردیده قوای جسمانی طاق تحمل برداشت این مصائب عظیمه را نداشت قدری انقلاب در طبیعتش پیدا شد که دوباره جنم باز نموده و سخن نکفت یعنی مرغ روحش از قفس تن پرواز کرد

یکی از علامت خوش بختی آن فاقد وطن این بوده که درین دم آثار هم مسلک حنقی آن جناب ناصر الملک در بالینش حاضر بود، تلکرافاً محراب ممتاز السلطنه - غیر باریس خبر دادند و پشاهم اقدامات رسمی نموده از طرف دولت سویس و ایتالی تسلیت رساه داده شد

خساره آن فیلسوف بزرگ را به باریس آوردند عیال و دختر و پسرش هم حاضر بودند حسب الوصیت آن مرحوم هیچ گونه تشریفاتی در دفن بعمل نیامد، خیلی ساده دفن شد و این امر بحسب وصیت بود ورنه هرگونه اسباب احتشام و احترام تکفین و تدفینش مهیا بود چون در عین مصیبت ایران از دنیا گذشت بلکه قبیل این مصائب بود نحوست در چنین مصیبت عظمای جنازه اش باحتشام رداشته شود، به فرموده آن فاقد وطن احترام ما در احتشام وطن است پس از آنیکه وطن بدین حال مذلت باشد احتشام و احترامات ظاهری بر افراد ملت حرام است

بالجمله - کمان نداریم که از طرف دستگاه دیوان امروزه ایران که دشمنان حنقی اینگونه ذوات محترمه اند تسلیت بیازمادگان آن مرحوم داده شده باشد و

یا نظر بخدمات درین آن خادم حنقی وطن اسباب آسایشی بجهت آنها فراهم آرند ولی چون ما این دوره ماحوسه را بسیار زود - پیری میدانیم امید است که عنقریب بنیاد وطن قدر خدمات آن مرحوم را پیش از پیش دانسته آنچه در حضور مقام قدر دانی است در حق باز ماندگانش برقرار دارند

تولد آن مرحوم در سال (۱۲۴۷) و از مرحوم ناصرالدین شاه چند ماه کوچکتر بود، برس ملکم خان پسر یعقوب خان است که مردی دانا و خوش نفس بود با ملکم - سیرانگلینس که در زمان قتلش دوباره بطهران آمد مذهبای رابطه و دوستی را داشت یعقوب خان نام پسر خود را بیادگار دوست خویش ملکم نام نهاد و گویا این نام در ایران زنده شده اوست

برس ملکم خان مسافرنهای عدیده اروپا نموده اولین سفرش در سن دوازده سالگی بود که در پاریس برای تحصیل رفت و از همان صباوت خیالاتش عالی و مائل با اصلاحات وطن بود و هر اصول و قاعده نیکی را میدید مائل بود که در ایران دایر نماید و در ایام جوانی کارهای بزرگ و خدمات نمایان بایران کرد بدوا ناصرالدین شاه منتهای محبت و الفت را تا وی داشت چنانچه در هر پیست و دوسالگی برای تجدید و تقبید معاهدات بدو بار قالب دول اروپا و امریکا فرستاده شد و روابط دوستی و رواج تجارت را بین آنها و ایران محکم ساخت و مقضی الامرام عودت کرد پس ازین کامیابی توجه با اصلاحات داخله ایران نمود ولی از هر طرف ابواب ترقی و مسدود یافت و ما وزرای جاهل آن زمان آبشارن بیک جوی غیرت ناچار ترك ابرار گفته در اسلامبول قیام اختیار نمود و آنجا عروسی کرد

در سال (۱۸۷۲) میلادی ناصرالدین شاه مجدد اورا بطهران طلب نموده بهمهت بسیار جلیل نائل آمد یعنی امورات درباری اهم از داخله و خارجه پس از همه وی بامضای شاه میرسید درین جزء زمان بعضی از خیالات خویش را در موقع اجرا گذاشت و بسیاری از خیالات عالی و آزادی را در مطغ خواص از رجال و شاهزادگان جلی داد و بملقب نظام الدوله ملقب آمد شعبه فرامین را او در طهران ایجاد سکرد و غالب رجال را شرکت داد و در طهران حزب بزرگ